سخنان امام هادی علیه السلام

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

سخنان امام هادی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

عنوان و نام پدیدآور : سخنان امام هادی علیه السلام/ مکارم شیرازی؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، 1394.

مشخصات ظاهری : 182ص..م س21 ×14/5 ؛

شابک : 50000 ریال: 978-964-533-194-6

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Utterances of imam Hadi.

یادداشت : کتابنامه: ص. [179] - 182؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن محمد (ع)، امام دهم، 212 - 254ق. -- احادیث

موضوع : Ali ibn Muhammad, Imam X -- Hadiths

موضوع : علی بن محمد (ع)، امام دهم، 212 - 254ق. -- کلمات قصار

موضوع : Ali ibn Muhammad, Imam X -- Quotations

شناسه افزوده : علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343 - ، تهیه کننده، تنظیم کننده

رده بندی کنگره : BP49/2/م8س3 1394

رده بندی دیویی : 297/9583

شماره کتابشناسی ملی : 4303189

ص:1

اشاره

فهرست مطالب

ص:6

ص:11

ص:12

* * *

پیشگفتار

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حوادث و آثار پس از آن در داخل و خارج از کشور، دشمن را به شدّت ناراحت و عصبانی کرد. تا این که بیداری اسلامی شروع شد که عصبانیّت دشمن به اوج خود رسید.

نشانه های این عصبانیّت این است که گاه قرآن را آتش می زنند، گاه نام پیامبر صلی الله علیه و آله را کف کفش ها می نویسند و گاه به امام هادی علیه السلام توهین می کنند و گاه آن فرمانده دیوانه آمریکایی پیشنهاد می کند که مکّه و مدینه را با بمب اتم ویران کنند، که البتّه در تمام اقداماتی که کرده اند نتیجه معکوس گرفته اند و توجّه مردم دنیا به قرآن وپیامبر صلی الله علیه و آله وامامان شیعه : و معارف دینی و اماکن مقدّسه بیشتر شد. سران بعضی از کشورهای اسلامی چقدر نادان اند، که دشمن در فکر نابود کردن همه چیز اسلام است و آنها دست در دستشان نهاده و با چنین دشمنانی متّحد شده اند !

با توجّه به هجوم وسیع اخیر دشمنان اسلام به ساحت مقدّس

امام هادی علیه السلام (1) در اینترنت، که اوج آن، هتّاکی آن خواننده مزدور

مرتد در قالب اشعار زشت و سخیف بود، مرجع عالی قدر جهان تشیّع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّظلّه) تصمیم گرفتند محور مباحث اخلاقی خویش را که روزهای چهارشنبه در مسجد اعظم قم برگزار می شد، سخنان ارزشمند آن امام مظلوم قراردهند.

این کار با لطف و عنایت خداوند متعال از تاریخ 27/2/ 1391 شروع شد و در 30/11/1392 به اتمام رسید و اکنون در قالب چهل حدیث ارزشمند از احادیث اخلاقی امام هادی علیه السلام پیش روی شماست.

از خداوند متعال می خواهیم که معرفت ما را درباره آن امام همام روزبه روز بیشتر کرده و توفیق عمل به دستوراتش را به همه ما عنایت فرماید.

قم - مدرسه امام سجّاد علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

18/12/ 1392

1- امام هادی علیه السلام در سال 212 ه-.ق در محلّی به نام صریا در اطراف مدینه منوّره متولّدشد و در بدترین دوران های خلافت خلفای عبّاسی، یعنی در عصر متوکّل که ازخونخوارترین خلفای بنی العباس بود، زندگی می کرد و 11 سال در سامرّا تحت فشارشدید قرار داشت و در نهایت در سال 254 ه-. ق در سنّ 42 سالگی به دست المعتز بهشهادت رسید.

1. شکر نعمت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اَلشّاکِرُ اَسْعَدُ بِالشّکْرِ مِنْهُ بِالنِّعْمَهِ الَّتی اَوجَبَتِ الشُّکْرَ، لاَنَّ النِّعَمَ مَتاعٌ وَ الشُّکرُ نِعَمٌ وَ عُقْبی؛ سعادتی که براثر شکر نعمت نصیب انسان شاکر می شود بیش از سعادتی است که از خود آن نعمت نصیبش می شود. زیرا نعمت ها متاع دنیا هستند، امّا شکر، هم نعمت دنیا محسوب می شود، و هم نعمت آخرت». (1)

بنابراین، باید به این نکته توجّه داشته باشیم که شکر نعمت از خود نعمت ارزشمندتر است؛ ولی غالباً از این نکته غافلیم.

خدا و رسولش هم شاکرند!

مسأله شکر، درآیات وروایات، بسیار دامنه دار است (2)، وازجمله

ویژگی های شکر این است که بین خداوند و بنده اش مشترک است.

1- بحارالانوار، ج 78، ص 365، ح 1 و تحف العقول، ص 362.
2- به کتاب میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج 6، ص 2814، باب 2060 به بعد مراجعهفرمایید.

آری، خداوند هم شاکر است! شاهد این مطلب، آیه شریفه 158 سوره بقره است که می فرماید: (إِنَّ اللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)؛ «خداوند (نسبت به عمل او) قدردان و (از آن) آگاه است». هنگامی که بنده کار خیری انجام می دهد، تشکّر و قدردانی خداوند از بنده اش این است که به او جایزه می دهد. خداوند، هم «شاکر» است و هم «علیم» چراکه می داند هرکس چقدر استحقاق دارد و به هر شخص چه جایزه ای بدهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز شاکر است، لذا خداوند متعال در آیه شریفه 103 سوره توبه خطاب به وی می فرماید: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ «از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی، و (به هنگام گرفتن زکات) برای آنها دعا کن؛ که دعای تو مایه آرامش آن هاست؛ و خداوند شنوا وداناست».

دعای رسول مکرّم صلی الله علیه و آله برای کسانی که به وظیفه شرعی پرداخت زکات عمل می کردند، در حقیقت قدردانی و شکرگزاری از آنها برای کارشان بود.

قدردانی از والدین

از آیات قرآن استفاده می شود که خداوند متعال قدردانی از والدین را در کنار شکر نعمت های خود قرار داده است، لذا در

سوره لقمان، آیه شریفه 14 می فرماید: (أَنِ اشْکُرْ لِی وَلِوَالِدَیْکَ)؛

«برای من و برای پدر و مادرت شکر به جای آور». انسان هنگامی که نوزادان ضعیف را می بیند که توان هیچ کاری را ندارند و حتّی نمی توانند آب دهانشان را جمع کنند، و پدر و مادر همچون پروانه ای گرد وجود او چرخیده و با زحمات طاقت فرسا به او کمک می کنند، به یاد زحمات فراوان والدین خود می افتد. خداوندا! به ما توفیق قدردانی از زحمات آنان را عنایت فرما.

برکات شکر

ازجمله برکات شکر، ایمان و علم و معرفت است. خداوند متعال در سوره ابراهیم، آیه شریفه 5 می فرماید: (إِنَّ فِی ذَلِکَ لاَیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ)؛ «در این، نشانه هایی است برای هر شکیبای شکرگزار».

شاکر در سایه شکرگزاری، آیات و نشانه های الهی را در جان خود جذب می کند و درپی معرفت درباره نشانه های خداوند، ایمان وعلم ومعرفتش زیاد می شود. گذشته از همه این ها، به جا آوردن شکر نعمت های خدا، هیچ ثمری برای خداوند ندارد؛ بلکه نتیجه آن عاید خودمان می شود: (وَمَنْ شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ). (1)

1- سوره نمل، آیه 40.

لذا خواجه عبدالله انصاری گفته است :

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد (1)

اقسام شکر

شکرگزاری سه مرحله دارد: قلبی و زبانی و عملی. انسان باید قلباً از خداوند ممنون باشد. از این که خداوند نعمت های بی شمار مادّی و معنوی را ازقبیل ایمان و هدایت و پیامبران الهی و کتب آسمانی وامامان معصوم: در اختیارش نهاده، قلباً شاکر باشد واین قدردانی را از قلب خود بگذراند و بر زبانش نیز جاری سازد وبه این مقدار قناعت نکرده، در عمل نیز تشکّر کند.

شکر عملی هر نعمتی، استفاده صحیح از آن است. اگر خداوند به شمای طلبه، نعمت استفاده از حوزه های علمیّه را داده، قدردان آن باش وبه طور صحیح از آن استفاده کن ومرتّب درس بخوان وبر سر مایه علمی ات بیفزا. مردم ایران اسلامی از نعمت ارزشمند انقلاب عملاً قدردانی کنند، یعنی از آن حمایت کرده وپیام های آن را فراموش نسازند و در رسانیدن آن به آیندگان کوتاهی نکنند.

پروردگارا! توفیق شناخت نعمت هایت را به ما عطا فرما، تا بتوانیم در سایه این معرفت، شکر آنها را به صورت قلبی و زبانی وعملی به جا آوریم.

* * *

1- امثال و حکم، ج 3، ص 1284.

2. دنیا و آخرت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللّهَ جَعَلَ الدُّنْیا دارَ بَلْوی وَالاْخِرَهَ دارَ عُقْبی وَ جَعَلَ بَلْوَی الدُّنْیا لِثَوابَ الاْخِرَهِ سَبَباً وَ ثَوابَ الاْخِرَهِ مِنْ بَلْوَی الدُّنیا عِوَضاً؛ خداوند متعال دنیا را خانه مشکلات و امتحان، وآخرت را سرای جاویدان قرار داد و مشکلات دنیا را سبب ثواب آخرت وثواب آخرت را عوض مشکلات دنیا قرار داد». (1)

علت انتخاب سخنان امام هادی علیه السلام

همان گونه که قبلاً گفته شد، علّت انتخاب سخنان امام هادی علیه السلام برای درس های اخلاق روز چهارشنبه، توهین زشت دشمنان اسلام در فضای مجازی است، تا دشمن بفهمد این کارهای سخیفِ آن ها نتیجه معکوس می دهد. اگر آن ها ببینند علاقه مندان به آن حضرت در پس این هتک حرمت ها به آن حضرت نزدیک تر

1- بحارالانوار، ج 78، ص 365، ح 2؛ تحف العقول، ص 362.

وتوسّلاتشان بیشتر وتوجّهشان فزون تر و آشنایی شان دو چندان می شود، دیگر اهانت نخواهند کرد. و این مطلب وظیفه همه شیعیان آن حضرت را سنگین تر می کند.

نگاه به دنیا

مسأله مهم درزندگی دنیااین است که ازچه منظری به دنیابنگریم؟

اگر دنیا هدف نهایی باشد و معتقد باشیم که اوّل و آخر و آغاز وپایان همین جاست و با مرگ، همه چیز به آخر می رسد، خود را در دنیا مقیّد به هیچ چیز نخواهیم دانست و هرکاری دلمان بخواهد انجام می دهیم و از هیچ ظلم و ستمی دریغ نمی کنیم. امّا اگر دنیا را ابزاری برای رسیدن به جهان آخرت بدانیم و به آن همچون مزرعه ای نگاه کنیم که باید محصول آن را در سرای عقبی برداشت نماییم؛ (1) یا آن را پلی بدانیم که باید از آن عبور کرده و به سرمنزل

مقصود برسیم، (2) یا معتقد باشیم دنیا بازاری است که عدّه ای در آن

سود کرده و برخی ضرر می کنند: «اَلدُّنیا سُوقٌ، رَبِحَ فیها قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرونَ» (3) و یا دنیا را مدرسه و دانشگاهی بدانیم: «دارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنِ

اتَّعَظَ بِها» (4) که می توانیم در آن پشتوانه علمی و اخلاقی خود را

1- میزان الحکمه، ج 3، ص 247، باب 1221، ح 5963.
2- میزان الحکمه، ج 3، ص 283، باب 1263، ح 6253.
3- تحف العقول، ص 362.
4- بحارالانوار، ج 73، ص 129، ح 135.

قوی کنیم وآماده انجام کار مثبتی در جامعه شویم، یا آن را میدان تمرین وکسب آمادگی برای شرکت در مسابقه جهان آخرت بدانیم، همان گونه که حضرت علی علیه السلام فرمود: «اَلاَ وَ اِنَّ الْیَومَ المِضْارَ، وَ غَداً السِّباقَ وَ السَّبقَهُ الجَنّهُ وَ الْغایَهُ النّارُ؛ آگاه باشید! امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است. جایزه برندگان، بهشت، وسرانجام عقب ماندگان، آتش خواهد بود». (1)

به این نتیجه می رسیم که دنیا ابزاری بیش نیست. اگر با این دید به دنیا نگاه کنیم زندگی ما را از پوچی و بیهودگی و ابتذال خارج می کند و دارای هدف و برنامه می شویم و سبب می شود که خود را مقید به قیودی بدانیم. البتّه زندگی پاک هزینه و زحمت دارد و باید درمقابل وسوسه های مال و مقام و شهوت مقاومت کرد.

امام هادی علیه السلام در این روایت ارزشمند به همین مطالب اشاره فرموده است. از یک طرف دنیا را معبری برای رسیدن به آخرت معرّفی می کند تا تنها به عنوان یک معبر به آن بنگرید و برایش ارزش قائل باشید و از سوی دیگر به سختی و مشکلات دنیا و اجر و ثوابی که تحمّل این مشکلات در جهان آخرت دارد اشاره فرموده است. حضرت در این قسمت یک بار از علّت به معلول می نگرد وبار دیگر ما را از معلول به سمت علّت راهنمایی می کند.

ابتدا مشکلات و سختی ها و مرارت های دنیا را علّت رسیدن به

1- نهج البلاغه، خطبه 28، ج 1، ص 120.

سعادت در سرای آخرت بیان فرموده، سپس ثواب آخرت را معلول وعوض تحمّل مشکلات دنیا معرفی می کند. به راستی چه ترسیم زیبایی !

تمدّن غربی سرابی بیش نیست !

زمانی که تمدّن غرب وارد مشرق زمین شد یکی از اصول آن واژه آزادی بود، بعضی ها خیلی ذوق زده شده و لذّت بردند که چه هدیه و موهبت بزرگی به آن ها ارائه شده است ! امّا اکنون که به معنای واقعی آن در تمدّن سراب مانند غرب پی می بریم واژه ای از آن منفورتر نمی یابیم.

همجنس بازی در میان همه ملّت ها، بلکه تمام حیوانات، مطرود ومنفور است، امّا تمدّن فاسد غرب به نام آزادی آن را آزاد کرده وبه رسمیّت شناخته است، تا آن جا که همجنس بازان نه تنها از این کار بسیار زشت شرم نکرده و آن را از دیگران پنهان نمی کنند، بلکه در بعضی مراسم و مناسبت ها، ازجمله یوروویژن رژه می روند !

بارخدایا ! با تمام وجود تو را شکر می گوییم که در سایه پذیرش اسلام به رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم : ازجمله امام هادی علیه السلام، ما را از فرهنگ فاسد و مفسد غرب دور نگه داشتی.

* * *

3. آثار حلم و سفاهت

اشاره

امام محمّد تقی علیه السلام فرمود: «اِنَّ الظّالِمَ الْحالِمَ یَکادُ اَنْ یُعفی عَلی ظُلْمِه بِحِلْمِه، وَ اِنَّ الْمُحِقَّ السَّفیهَ یَکادُ اَنْ یُطْفِیءَ نُورُ حَقِّه بِسَفَهِه؛ ظالمی که دارای حلم (دارای عقل) باشد ممکن است به سبب حلمش مورد عفو الهی قرار گیرد، ولی سفیهی که ظالم نیست ممکن است سفاهتش حقانیتش را از بین ببرد و مشمول لطف الهی نشود». (1)

معنای «حلم» در این حدیث

«حلم» در این روایت ممکن است به معنای «عقل» باشد (چون درمقابل سفه به معنای نادانی به کار رفته است) و ممکن است به معنای بردباری باشد. و ما طبق احتمال اوّل، درمورد حدیث بحث می کنیم.

1- بحارالانوار، ج 78، ص 365، ح 3؛ تحف العقول، ص 362.

امام هادی علیه السلام ظالم عاقل را اهل نجات می داند، امّا مُحقّ سفیه را نه، چرا؟

به دو دلیل: نخست این که چنین ظالمی از حد تجاوز نمی کند و عقلش به او اجازه افراط در ظلم و ستم نمی دهد.

دیگر این که به زودی پشیمان می شود و عذرخواهی و جبران خواهد کرد. امّا سفیه و نادان چه بسا به قصد اصلاح افساد کند همان گونه که در روایت می خوانیم: «یکون ما یفسده بجهله اکثر مما یصلحه بعقله». (1) و چه بسا کار خوبش توأم با منّت و تحقیر و آزار

واذیّت باشد.

عقلانیّت در اسلام و دیگر ادیان و مذاهب

بارها گفته ایم ازجمله مسائلی که در هر عصر و زمان، به خصوص در زمان ما باید مورد تأکید واقع شود، عقلانیّت دراسلام است؛ در حالی که بسیاری از ادیان و مذاهب از آن فاصله گرفته اند.

مسیحیّت امروز قائل به تثلیث است و در عین حال خود را موحّد می داند. آن ها معتقد به خدایان سه گانه خدای پدر و پسر وروح القدس هستند و در عین حال مدّعی اند که خدا یکی است! هنگامی که به آن ها گفته می شود این عقیده با عقل سازگار نیست

1- بحارالانوار، ج 2، ص 84، ح 10.

و«یک» مساوی «سه» نمی شود می گویند: «این امور کار عقل نیست، کار دل است!». (1)

یا هنگامی که به صوفیّه، که معتقد به وحدت وجود به معنای وحدت مصداقی وجودند، گفته می شود: این عقیده هیچ سازگاری ای با عقل ندارد و لازمه آن اتّحاد عابد و معبود، خالق ومخلوق، بی معنا بودن آفرینش بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب ومانند آن است. (2) می گویند: «درک این مسأله کار عشق است، کار

عقل نیست!» و بدین وسیله عقل را از کار می اندازند. برخی از مسلمانان به علّت دوری از مکتب اهل البیت علیهم السلام معتقد به جبر شده اند. وقتی از آن ها پرسیده می شود: «مگر می شود خداوند کسی را مجبور به کاری کند، سپس برای همان کار غیر اختیاری به او پاداش دهد یا مجازاتش کند؟می گویند:«ماعقل راحجّت نمی دانیم!».

ولی ما شیعیان به برکت مکتب اهل البیت علیهم السلام و هدایت های آن بزرگواران طرفدار حجّت عقل هستیم و همواره در پرتو شعاع آن حرکت کرده ایم.

اهمیّت عقل از دیدگاه قرآن و روایات

بیش از 70 آیه در قرآن مجید درباره عقل بحث کرده است. آیا

1- استاد معظّم خاطره ای در این زمینه نقل کرده، که می توانید آن را در کتاب «خاطراتی ازاستاد»، ص 37، مطالعه فرمایید.
2- شرح این مطلب را در کتاب مبانی تفسیر نوشته ایم.

قرآنی که این قدر به عقل اهمیّت داده و درمورد آن سخن گفته، به پیروانش اجازه می دهد از عقلانیّت فاصله گرفته و آن را از کاربیندازند؟

ابتکار مرحوم کلینی چقدر حساب شده و زیباست که کتاب ارزشمندش اصول کافی را با روایات مربوط به عقل آغاز کرده وکتاب العقل و الجهل را در طلیعه کافی قرار داده است؛ یعنی پیروان مکتب تشیّع پیروان عقل هستند.

در دنیای امروز آنچه به اسلام جاذبه داده، عقلانیّت معارف دینی است. این همه روایت که درمورد فلسفه احکام از حضرات معصومین علیهم السلام وارد شده، همه عقلانیّت دین ما را نشان می دهد. اگر عقلانیّت دین را تثبیت کنیم، جاذبه آن بیشتر خواهد شد. (1)

امام هادی علیه السلام در روایت مورد بحث به همین مطلب اشاره کرده، لذا می فرماید: «اگر عقل داشته باشید، هرچند مرتکب لغزش هایی هم شده باشید، سرانجام عقل شما را عاقبت به خیر می کند، امّا اگر عقل در کار نباشد هرچند کارهای خوبی هم کرده باشید عاقبت به خیر نخواهید شد».

پروردگارا! هرگز این نعمت عظمی و بی بدیل را از ما مگیر وتوفیق معرّفی این بُعد اسلام را به جهانیان، به ما عنایت فرما.

1- برای پی بردن به اهمیّت عقلانیّت و تفکّر در مبانی دینی، کافی است حدیث امامکاظم علیه السلام خطاب به هشام با دقّت مطالعه شود. شرح این روایت ارزشمند را در کتاب ماجایگاه عقلانیّت در اسلام مطالعه فرمایید.

4. محبّت و دلسوزی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ جَمَعَ لَکَ وُدَّهُ وَ رَأیَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طاعَتَکَ؛ کسی که درباره تو دو کار انجام دهد پیروش باش (و با او مخالفت مکن) یکی این که تو را دوست داشته باشد و دیگر این که به فکر توباشد». (1)

دو اصل اساسی

محبّت و دلسوزی درحقیقت دو اصل اساسی دوستی و رفاقت است. طبق حدیث مذکور چنین دوستی را نباید رها کرد.

مصادیق محبّت و دلسوز

اشاره

مضمون روایت فوق، مصادیق مختلفی دارد و این مصادیق یکسان و در یک رتبه نیستند؛ بلکه در مراتب متفاوتی قرار دارند، که به چند نمونه اشاره می کنیم :

1- بحارالانوار، ج 78، ص 365، ح 4؛ تحف العقول، ص 362.

1. دوستی و دلسوزی خداوند

خداوند متعال به همه بندگانش محبّت دارد و دلسوز آنهاست، لذا برای هدایت آنها 124 هزار پیامبر فرستاده (1) ونعمت های فراوان

و غیر قابل شمارش به آن ها داده و با آیات آفاقی و انفسی راه را به آن ها نشان داده است. این ها همه نشانه محبّت ودلسوزی خداوند درباره بندگان است. حال که خداوند به فکر شماست با او مخالفت نکنید و پیروش باشید.

2. محبّت و دلسوزی پیامبران

انبیا و اولیا نیز به مردم محبّت دارند و دلسوز آنها هستند، لذا برای هدایت انسان ها مرارت ها و سختی های فراوانی را متحمّل شدند. هیچ پیامبری همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه هدایت مسلمانان آزار ندید. (2)

حال که انبیا و اولیا دوستدار شمایند و برایتان دلسوزی می کنند، شما هم از آن ها اطاعت و پیروی کنید که به نفع خودتان است.

3. علاقه و دلسوزی علمای دین

پس از خداوند متعال وپیامبران وجانشینان آنان علیهم السلام، علمای دین ومراجع تقلیدعهده دارهدایت مردم اندودراین راه برای آن ها

1- میزان الحکمه، ج 8، ص 289، باب 3716، ح 19575 تا 19581.
2- میزان الحکمه، ج 8، ص 579، باب 3784، ح 20023 تا 20025.

دلسوزی می کنند و در این مطلب هیچ شک و تردیدی نیست. برخلاف دنیاپرستان، که تنها به فکر خود هستند و برای دیگران دلسوزی نمی کنند. حال که علمای دین چنین اند، پیرو آن ها باشید.

4. دوستان انسان

در مرحله بعد، دوستان دلسوز و پرمحبّت هستند که امام هادی علیه السلام سفارش می کند انسان مقابله به مثل کند و کار نیک آنان را به نیکی پاسخ دهد. درمقابل چنین دوستانی نباید تنها به فکر خود بود، بلکه به هنگام حوادث و سختی ها و ناملایمات، باید به کمک چنان دوستانی شتافت و از آن ها اطاعت کرد.

اتّحاد و همبستگی، رمز پیروزی

این کلام امام علیه السلام کلامی کوتاه امّا بسیار پرمعنی است. اگر بخواهیم درمقابل دشمنان، که دست به دست هم داده اند، خود را حفظ کنیم، باید دو اصل محبت و دلسوزی را که امام دهم علیه السلام به آن سفارش کرده زنده کنیم. هر گروه و حزب و جناحی، فقط به فکر جناح خود نباشد، بلکه دلسوز همه باشد.

عقل می گوید: هنگامی که تمام دشمنان اسلام متّحد و یکپارچه شده اند و حتّی برخی مسلمان نماها نیز دست در دست آن ها نهاده اند، همه مردم علی رغم تمام اختلاف سلیقه ها، باید متحد

ویکپارچه شوندتابتوانندبردشمن غلبه کنند.چراکه هرگونه اختلاف و تشتّت و نغمه مخالف، سمّ مهلک و خطرناکی محسوب می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: آنچه مرا آزار می دهد این است که دشمنان در باطل خود متّحد و یکپارچه اند، اما شما در حق خود پراکنده و متفرّقید. (1)

امیدواریم مسلمانان عصر ما از خواب غفلت بیدار شده و در سایه محبّت و دلسوزی متحد و یکپارچه شوند، تا بر دشمنان پیروز گردند.

* * *

1- نهج البلاغه، ج 1، ص 112، خطبه 25 و ص 118، خطبه 27.

5. از انسان های بی شخصیّت دوری کن !

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ هانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلا تَأمَنْ شَرَّهُ؛ کسی که برای خود شخصیّتی قائل نیست، از شرّ او در امان مباش». (1)

نشانه های افراد باشخصیّت

مردم دو دسته اند: افراد باشخصیّت و انسان های بی شخصیّت.

انسان های باشخصیّت نشانه هایی به این شرح دارند :

1. زیر بار منّت دیگران نمی روند. اگر هدایای فراوانی به آن ها بدهند که همراه با منّت و آزار باشد آن را نمی پذیرند.

2. حتّی الامکان دست به سوی کسی دراز نمی کنند.

3. کارهایی که آبروی آن ها را در معرض خطر قرار می دهد انجام نمی دهند و برای آبروی خویش ارزش فراوانی قائل اند.

4. از انجام کارهای پست، حتی اگر پاداش بسیار خوبی هم

1- بحارالانوار، ج 78، ص 365، ح 5؛ تحف العقول، ص 362.

داشته باشد خودداری می کنند. مثلاً حاضر نیستند مزدور کسی شوند، هرچند درآمد کلانی داشته باشد.

5. با افراد پست دوست نمی شوند و با آن ها مجالست نمی کنند و طرح شراکت نمی ریزند.

آنچه گفته شد بخشی از نشانه های انسان های باشخصیّت است.

نشانه های افراد بی شخصیّت

انسان های بی شخصیّت در تمام نشانه های فوق وارونه هستند. آن هابرای کوچک ترین چیززیربار منّت دیگران می روند، به راحتی دست به سوی دیگران دراز می کنند، اهمیّتی به آبروی خویش نمی دهند، برای رسیدن به پول به کارهای پست دست می زنند و از مجالست و مشارکت و دوستی با افراد پست ابایی ندارند.

چنین افرادی خطرناک اند. به خصوص اگر به ثروت و مقامی برسند چون برای حفظ منافع خود دست به هر کاری می زنند.

امام هادی علیه السلام در عبارتی مختصر و کوتاه به یک اصل مهمّ روانشناسی اشاره کرده است و این درحقیقت هشدار است که مراقب خطراتی که ممکن است از ناحیه انسان های فاقد شخصیّت متوجّه ما شود باشیم.

مصداق های دیگر حدیث

مطلبی که در این روایت به آن پرداخته شده، گاه درمورد

اشخاص است و گاه درمورد احزاب و کشورها و دولت ها. برخی از احزاب و دولت ها فاقد شخصیّت اند و برای رسیدن به پولِ بیشتر دست به هر جنایتی می زنند.

بسیاری از کشورهای مادّی دنیای امروز چنین هستند. در یک مقطع که منافعشان اقتضا کند با یک گروه یا کشور می جنگند و در مقطع دیگر با همان گروه و کشور متّحد شده و از آن ها کمک می گیرند. چنین احزاب و کشورهایی فاقد شخصیّت اند.

به هر حال از انسان ها، احزاب، دولت ها و کشورهای بی شخصیّت دوری کن تا از شرّ آن ها در امان باشی.

* * *

6. دنیا تجارت خانه است

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلدُّنْیا سُوقٌ رَبِحَ فِیها قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ؛ دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می کنند وگروهی زیان کارمی شوند». (1)

به منظور روشن شدن هدف از زندگی در دنیا، در روایات اسلامی تشبیه های متعدّدی دیده می شود که یک نمونه آن روایت مورد بحث است.

درروایت دیگر،دنیابه مزرعه تشبیه شده است.حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَلدُّنْیا مَزْرَعَهُ الآخِرَه؛ دنیا کشتزار آخرت است». (2)

در حدیث سومی دنیا تجارت خانه اولیاءالله توصیف شده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اِنَّ الدُّنْیا... مَتْجَرُ اَوْلیاءِ اللهِ؛ بی شک دنیا... تجارت خانه اولیای خداست».

1- بحارالانوار، ج 78، ص 366، ح 6، تحف العقول، ص 362.
2- میزان الحکمه، ج 3، ص 247، باب 1221، ح 5963.

و در تعبیر چهارم، به دانشگاهی تشبیه شده که باید در آن از سرگذشت دیگران پند و اندرز گرفت.

«دارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنَ اتَّعَظَ بِها» (1) و بالاخره در حدیث دیگری به

میدان مسابقه ای تشبیه شده که باید برای موفقیّت در آن ابزار ووسایل مسابقه را آماده کرد. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود : «اَلا وَ اِنَّ الْیَوْمَ المِضمارَ وَ غَداً السِّباقَ وَ السَّبْقَهُ الْجَنَّهُ وَ الْغَایَهُ النّار؛ آگاه باشید! امروز روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. جایزه برندگان، بهشت وسرانجام عقب ماندگان، آتش خواهد بود». (2)

به هر حال در همه این روایات، هدف این است که انسان بداندنیا هدف نیست، بلکه ابزار و وسیله ای است برای رسیدن به قرب پروردگار.

مشابهت های بازار و دنیا

بازار ویژگی هایی دارد که دنیا هم دارای همان ویژگی هاست. توجّه بفرمایید :

1. «بازار» از دو کلمه «باز» و «آر» تشکیل شده است. یعنی چیزی را می آورند و در آن می گذارند و درمقابل چیزی را از آن جا

1- نهج البلاغه، حکمت 131، ج 3، ص 272؛ بحارالانوار، ج 73، ص 129، ح 135.
2- نهج البلاغه، خطبه 28، ج 1، ص 120.

می برند. بنابراین بازار محل اقامت نیست، بلکه محل گذر است؛ دنیا نیز چنین است.

2. انسان باید در بازار حواسش را جمع کند که سرمایه اش را با چه چیزی مبادله می کند؟ آیا آنچه دریافت می کند ارزش مبادله با آنچه را که داده دارد؟ در غیر این صورت ورشکست می شود؛ دنیا نیز چنین است. انسان باید مراقب باشد درمقابل سرمایه عمر که می دهد چه چیزی به دست می آورد؟

3. در بازار، تجّار صالح و باایمان وجود دارند و تاجران شیّاد وکلاهبردار نیز هستند. در بازار دنیا نیز کلاهبردارانی هستند که اگر غافل شویم سرمایه عمر و ایمانمان را به تاراج می برند.

قرآن مجید در این زمینه راهنمایی های خوبی کرده است. در آیه 10 و 11 سوره صف می فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما (از هرچیز) بهتر است، اگر بدانید!».

و در دو آیه بعد، ثمرات و نتایج این معامله ارزشمند را بیان می کند. و در جای دیگر درمورد این که با سرمایه عمر چه چیزی بخریم می فرماید :

(إِنَّ اللهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاهِ وَالاِْنجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنْ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُمْ بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ)؛ «خداوند از مؤمنان، جان ها واموالشان را خریداری کرده، که (دربرابرش) بهشت برای آنان باشد (به این صورت که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند. این وعده حقّی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ!». (1)

و در آیه شریفه 103 و 104 و 105 سوره کهف درمورد بدترین نوع معامله و زیان کارترین معامله گران می فرماید: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالاَْخْسَرِینَ أَعْمَالا * الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً * أُولَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلاَ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً)؛ بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیان کارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده، با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!» آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین علت، اعمالشان حبط

1- سوره توبه، آیه 111.

ونابودشد !ازاین روروزقیامت میزانی برای آن هابرپانخواهیم کرد !».

آری، نگرش اسلام به دنیا، این است که دنیا ابزار و وسیله ای بیش نیست و نباید آن را هدف و اقامتگاه تصوّر کنیم. بکوشیم با این ابزار آنچه باعث نجات است تهیّه کنیم و در بازار دنیا تجارت مناسبی که در آیات گذشته به آن اشاره شده بنماییم ومصداق این شعر شاعر نشویم که :

سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم (1)

بنابراین، تا توانی داریم به تدریس و تبلیغ و تحصیل وخودسازی و امربه معروف و نهی ازمنکر و تقویت صفات خوب و از بین بردن رذایل اخلاقی خود بپردازیم و به تعبیر امام سجّاد علیه السلام هر روزمان بهتراز دیروز بلکه هر ساعتمان بهتر از ساعت قبل باشد : «وَ اجْعَلْ غدی وَ ما بَعْدَهُ اَفْضَلَ مِنْ ساعَتی وَیَوْمی». (2)

پروردگارا ! به محمّد و آل محمّد قَسَمَتْ می دهیم که به ما توفیق دهی تا بتوانیم در این بازار تجارت دنیا، تجارت پرسودی کرده واندوخته مناسبی برای جهان آخرت فراهم سازیم.

* * *

1- این شعر از میرزای نوغانی خراسانی است.
2- بحارالانوار، ج 90، ص 164، ح 15.

7. خودراضی مباش

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السّاخِطُونَ عَلَیْهِ؛ کسی که از خود راضی باشد مردمان ناراضی از او، فراوان خواهندبود». (1)

غریزه ای به نام حبّ ذات

این روایت در کلمات برخی دیگر از معصومین علیهم السلام (2) نیز آمده،

و دلیل منطقی آن این است که :

خداوند متعال غریزه ای به نام «حبّ ذات» به انسان داده، که برای ادامه حیات انسان واجب است. اگر آدمی جلب منفعت و دفع ضرر می کند به دلیل وجود همین غریزه است. اگر درپی تکامل وعلم و دانش و تقواست سرچشمه آن حبّ ذات است، اگر حبّ ذات نباشد انسان درمقابل خطرات از خود دفاع نمی کند. این که

1- بحارالانوار، ج 78، ص 368، ح 3 و ص 369، ح 4.
2- بحارالانوار، ج 78، ص 13، ح 71. این روایت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.

خطرات را از خود دفع می کند و به هنگام بیماری به دنبال علاج می رود علّت آن حبّ ذات است. حب ذات درحقیقت ابزاری برای تکامل و سپری درمقابل بلاهاست امّا تا زمانی که جنبه افراطی به خود نگیرد.

نه افراط، نه تفریط

تمام غرایزی که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده، برای زندگی وی لازم است، به شرط این که دچار افراط و تفریط نشود. اگر حب ذات افراطی شود، شخص شیفته خود می شود و درنتیجه خودبزرگ بین و ازخودراضی می گردد.

پیامدهای ازخودراضی بودن

این صفت رذیله سبب می شودکه ناراضیان ازچنین شخصی،زیاد شوند؛ چراکه انسان ازخودراضی همه منافع رابرای خودش می خواهد وهمه سختی ها و مشکلات را به سوی دیگران هدایت می کند وطبیعی است که مردم از چنین انسانی ناراضی و خشمگین باشند.

مشکل دیگر چنین انسانی این است که عیوبش را محاسن وفضایل تلقّی می کند: ترسوست امّا خیال می کند طریقه احتیاط راپیش گرفته است؛ آدم بخیلی است امّا می گوید: من آینده نگر هستم، برای مشکلات احتمالی آینده خانواده ام باید پس اندازی داشته باشم.

مبتلا به حسادت شده، امّا تصور می کند که این کار نوعی رقابت، وطبیعی است، کسی که عیوبش را نفهمد، بلکه آن ها را محاسن وفضایل بشمارد، مردم از او متنفّر می شوند و دشمنان زیادی پیدامی کند.

این روایت زیبا و ارزشمند، که علی رغم کوتاهی متن آن، معنای وسیع و عمیقی دارد، اختصاص به افراد و اشخاص حقیقی ندارد، بلکه درمورد گروه ها و جمعیّت های اجتماعی و احزاب سیاسی هم صادق است. اگر دولتی ازخودراضی شد و شروع به توجیه عیوب و کاستی های خود کرد و حتّی آن ها را محاسن خود پنداشت، مردم از او متنفّر می شوند.

اگر در کنار نقاط قوّت، به نقطه های ضعف خود اعتراف کرده ودرصدد اصلاح آن ها برآییم مردم راضی می شوند؛ امّا اگر آن را توجیه کرده و فرافکنی نموده و حاضر به پذیرش هیچ یک از نقاط ضعف خود نشویم مردم از ما روی گردان می شوند.

* * *

8. مقدّرات

اشاره

امام هادی علیه السلام : «اَلْمَقادیرُ تُریکَ ما لَمْ یَخْطُرْ بِبالِکَ؛ مقدّرات، چیزی را به تو نشان می دهد که به ذهنت خطور نمی کند». (1)

گاه برای طغیانگران، حوادث تلخ و کوبنده، و برای صالحان وخوبان،پیروزی های شیرین ودلچسبی رخ می دهدکه هرگز تصوّر آن نمی شود. این حدیث درحقیقت خوف و رجا را بیان می کند.

آینه تاریخ

1. مقدّرات قارون

درتاریخ،شخصی مانندقارون طغیانگروازخودراضی رامشاهده می کنیم که وقتی به او گفته می شود: از اموالت سهمی هم برای نیازمندان کنار بگذار، می گوید: «مدیریّت و دانش و لیاقت من باعث شداین اموال رابه دست آورم» (2) بنابراین تمام آن متعلّق به خودم است!

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 4.
2- سوره قصص، آیه :78 (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِی...).

قارون آن قدر ثروتمند شد که مردم آرزوی آن را می کردند؛ [(1)] امّا

مقدّرات، چیزی برای او در نظر گرفته بود که به ذهن مردم خطور هم نمی کرد. خداوند به زمین دستور داد دهان باز کند و قارون وتمام ثروتش را ببلعد و زمین درمقابل چشمان همان مردمی که آرزوی ثروت او را می کردند به فرمان خداوند عمل کرد. آنگاه همان مردم خدا را سپاس گفتند که چنان ثروتی نداشتند. [(2)]

2. مقدّرات قوم سبأ

این روایت درمورد قوم سبأ نیز صادق است. همان کسانی که باایجاد سدّ خاکی بزرگی آب هایی را که هرز می رفت مهار کرده،باغات ومزارع و قصرها و کاخ های باشکوهی ساختند، وخلاصه تمدّن جدیدی پدید آوردند، امّا شکر آن را به جا نیاورده وطغیان کردند.

خداوند به چند موش صحرایی [(3)] مأموریّت داد سدّ را سوراخ

کنند. آب از مسیر سوراخ های ایجاد شده جریان پیدا کرد ولحظه به لحظه سوراخ ها وسیع تر و بزرگ تر شدند، تا آن جا که در کمال بهت وناباوری مردم سد شکسته شد و تمام آن تمدّن از بین

1- سوره قصص، آیه 79.
2- سوره قصص، آیه 82.
3- تفسیر نمونه، ج 18، ذیل آیات 18 و 19 سوره سبأ.

رفت وبسیاری از مردم سبأ مردند و آن ها که ماندند محتاج نان شب شدند!

3. مقدّرات طاغوت های عصر ما

در عصر و زمان خود ما سرگذشت فرعون مصر (حسنی مبارک) و لیبی (سرهنگ قذافی) مصداق دیگر روایت امام دهم علیه السلام است. قذافی لباس های عجیبی می پوشید، محافظانش را از میان دختران انتخاب می کرد، در سفرها شتری همراه خود می برد تا همواره شیر تازه شتر بخورد!

امّا با وضع ذلّت باری کشته شد و مقدّرات، چیزی برای او در نظر گرفت که هیچ کس تصوّر نمی کرد.

این حوادث ومقدرات غیرقابل انتظار،برای این است که انسان ها مغرور نشوند و به فکر طغیانگری و ظلم و ستم به دیگران نیفتند.

آنچه برای خوبان و اولیاءالله رقم می خورد هم گاه قابل باور نیست. به قلب چه کسی خطور می کرد که دشمن شماره یک فرعون در دامان او بزرگ شود؟ چه کسی تصوّر می کرد که خداوند پیامبرش را در غار ثور توسّط چند تار عنکبوت حفظ کند؟

خلاصه این که انسان، هم باید امیدوار باشد و هم خائف، که مقدّرات، چیزهایی به او نشان خواهد داد که به ذهنش هم خطورنمی کند.

9. معیار شخصیّت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلنّاسُ فِی الدُّنْیا بِالْأَموالِ وَ فِی الْاخِرَهِ بِالْأَعْمالِ؛ شخصیّت ظاهری مردم در دنیا به مال و ثروت است در حالی که در آخرت (تنها) به اعمال است». (1)

مشکلات مال و ثروت

اشاره

دارایی های انسان پنج مشکل دارد :

1. مشکل به دست آوردن

اموال به آسانی به دست نمی آید،بلکه غالباًبرای رسیدن به آن باید زحمات زیادی راتحمّل کرد.گاه برای به دست آوردن آن مسیرهای حرام طی می شود. گاه برای این کار، مصالح یک امّت و کشور فدا می شود. گاه دنیاپرستان به منظور تحصیل مال بیشتر، کلّ نظام

1- بحارالانوار، ج 78، ص 368، ح 3، ص 369، ح 4.

ص:51

اقتصادی یک کشور را بر هم می زنند. و گاه در راه رسیدن به آن تن به هر ذلّت و گناهی داده، و وجدان خویش را سرکوب می کنند.

2. مشکل نگهداری

حفظ آنچه به دست آمده کار راحتی نیست، زیرا کسانی در کمین اند تا اموال را از چنگال انسان خارج کنند و صاحب مال ناچار است برای حفظ آن، با آن ها مقابله کند.

3. مشکل هزینه کردن

باید برای هزینه کردن آن برنامه ای بریزد که سود برایش داشته باشد و ضرر نکند.

4. مشکل ترک اموال

مشکل چهارم صرف نظر کردن از آن به هنگام مرگ است. آن همه ثروت و دارایی را با زحمت فراوان به دست آورده و اکنون به هنگام مرگ باید همه آن ها را رها کرده و با چند قطعه کفن به دیار باقی برود. دیده شده که برخی از وابستگان به همین اموال مدّت ها جان می کندند امّا به راحتی جان نمی دادند!

اطرافیان مشاهده کردند که صدای خفیفی از آن ها به گوش می رسد وعلاقه به اموال نمی گذارد به راحتی جان بدهند. هنگامی که مال مورد علاقه شان را آورده، روی سینه شان گذاشتند جان به جان آفرین تسلیم کردند!

آری، چشم پوشیدن از مال مورد علاقه و رها کردن آن برای دنیاپرستان کار ساده ای نیست، ولی کسانی که وابسته به دنیا ومظاهر آن نیستند به راحتی جان می دهند.

5. مشکل حساب وکتاب روز قیامت

در روز قیامت از هیچ موقفی بدون حساب وکتاب نمی توان گذشت، باید حساب وکتاب همه اموال را پس داد.

اعمال؛ ملاک شخصیّت در جهان آخرت

برخی اعمال سخت تر و برخی راحت تر است. و البتّه هرچه سخت تر باشد ثواب آن بیشتر است. (1) روزه تابستان ثوابش بیشتر (2)

و وضوی با آب سرد در زمستان اجرش افزون تر است. حفظ اعمال هم کار مشکلی است؛ شخص باید پس از انجام اعمال مراقب باشد با ریا و سمعه و منّت و آزار و اذیّت آن را باطل نکند، همان گونه که در آیه شریفه 264 سوره بقره می خوانیم: (وَ لا تُبْطِلُوا صَدقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاْذی)؛ «صدقات خود را با منّت وآزار، باطل نسازید»؛ در حدیثی می خوانیم: هر لا اله الا الله درختی در بهشت می رویاند مشروط بر آن که انسان با آتش ریا و گناه آن رانسوزاند. (3)

1- بحارالانوار، ج 70، ص 191.
2- میزان الحکمه، ج 5، ص 191، باب 2326، ح 11115 تا 11118.
3- بحارالانوار، ج 93، ص 168، ح 3.

اعمال خیر اگر این دو مرحله را پشت سر بگذارد مشکلی ندارد؛ بلکه شخص موقع رفتن از دنیا شاد و مسرور و خوشحال است و به هنگام حساب وکتاب، سربلند و سرافراز.

نظام ارزشی اسلام

این روایت نظام ارزشی اسلام را نیز بیان می کند. در دنیای امروز آن ها که مال بیشتری دارند به خود می بالند و آن را مایه برتری و شخصیّت خویش می پندارند؛ ولی اسلام اموالی را خوب می داند که ابزاری برای انجام کارهای نیک باشد.

بنابراین باید مراقب اعمال و کردار خویش باشیم و از آن ها غافل نشویم و اموال و ثروت خود را وسیله ای برای رسیدن به کارهای شایسته قرار دهیم.

* * *

10. مصیبت صابر و بی صبر!

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْمُصیبَةُ لِلصّابِرِ واحِدَةٌ وَ لِلْجازِعِ اِثنتانِ؛ کسی که درمقابل مصیبت صبر کند یک مصیبت دارد، امّا کسی که بی تابی کند دو مصیبت دارد (بی تابی مصیبت دوم است)». (1)

مصائب مختلف دنیا

چه بخواهیم و چه نخواهیم دنیا آمیخته با مصائب مختلف است. در گذشته چنین بوده، اکنون نیز چنین است و در آینده هم چنین خواهد بود.

مصیبت ها گاه جنبه مالی دارد؛ مانند این که خرمنِ آماده کوبیدن، با جرقه ای تبدیل به خاکستر می شود، یا با مقداری بالا و پایین رفتن قیمت ارز عدّه ای ورشکست می شوند. و گاه جنبه جانی دارد؛ مانند این که عزیزی بیمار یا مجروح می شود، یا از دست می رود. وگاه

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 4.

جنبه آبرویی دارد؛ مانند این که دشمن کاری می کند که آبروی انسان برود یا بر اثر لغزشی آبرویش در معرض خطر قرار می گیرد. و گاه مصیبت اجتماعی است؛ مانند ناامنی ها، گرانی ها ومانند آن. وگاه مصیبت های اخلاقی است؛ مانند مفاسد اخلاقی که گاه مردم گرفتار آن می شوند.

چگونگی برخورد با مصیبت ها

انسان در مواجهه با مصائب و مشکلات باید صبور باشد وتلاش کند مشکل را برطرف سازد، و اگر امکان از بین رفتن آن نیست، مانند مرگ عزیزان، اگر صابر باشد یک مصیبت دارد و اگر که جزع وفزع کند دو مصیبت. چرا؟

زیرااوّلاً:تحمّل مصیبت اجرداردوباجزع اجرش ازدست می رود.

ثانیاً: ممکن است براثر جزع وفزع و بی تابی، مبتلا به امراض مختلف ازجمله ضعف اعصاب، افسردگی و بیماری های جسمی شود که این خود مصیبت دیگری است. بنابراین، این که روایت می گوید اگر فزع کند دو مصیبت خواهد داشت، حداقل آن است وگاه ممکن است بیشتر باشد.

همه مشکل دارند !

اگر به این نکته توجّه داشته باشیم که هر کدام از مردم، مبتلا به

نوعی مشکل و مصیبت است و مشکلات اختصاص به ما ندارد، تحمّل آن آسان ترمی شود.

شخصی مبتلا به بیماری افسردگی شده بود و دائماً در گوشه ای محزون وناراحت نشسته بود ودنبال کار و زندگی نمی رفت. هرچه برای معالجه او تلاش کردند مؤثّر نشد. آخرین نسخه چنین نوشته شد :

«اگر کسی پیدا شود که غمی نداشته باشد و این بیمار پیراهن او را بپوشد غم و غصّه اش زایل می گردد». شروع به جستجو کردند، امّا سراغ هرکس رفتند مصیبت و مشکلی داشت و در شهرِ بزرگشان یک انسان بی غم نیافتند! از شهر خارج شده و در روستاها به جستجو پرداختند تا بالاخره چوپانی را یافتند که گمان می کردند غمی ندارد. گفت: آری، غمی ندارم! خواستند پیراهن او را بگیرند تا آن بیمار بپوشد و خوب شود، دیدند آن چوپان پیراهن ندارد. شخص بیمار با دین این ماجرا بهبود یافت.

آری، توجه به این نکته غم و غصّه انسان را می کاهد و تحمّل آدمی را در مقابل مشکلات زیاد می کند. اضافه بر این، رحمت وصلوت خداوند را نیز برای خود می خرد: (أُوْلَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَهٌ). (1)

1- سوره بقره، آیه 157.

نتایج دیگر صبر و استقامت

علاوه بر این، انسان در پرتو صبر و استقامت، راه حل پیدا می کند امّا در سایه جزع و فزع راه حل ها گم می شود. تصوّر کنید گنجشکی وارد خانه ای شده، صاحب خانه پنجره را باز می کند تا خارج شود امّا چون عجول و دستپاچه است پنجره باز را نمی بیند وخود را به در و دیوار و شیشه می زند. اگر عاقل بود و لحظه ای می نشست و بررسی می کرد، به راحتی راه فرار را می یافت و از آن جا خلاص می شد. انسان ها نیز همین طورند.

جامعه صابر و جامعه کم تحمّل

روایت مورد بحث، هم در مسائل فردی صادق است و هم در مسائل اجتماعی. اگر مصیبتی بر جامعه ای وارد شود با جزع وفزع حل نمی شود، بلکه مصیبت دوچندان می گردد، امّا در سایه عقل وتدبیر و مشورت و تحمّل صبر و خویشتن داری، راهی برای حلّ آن پیدا خواهد شد.

ضمناً در روایات دیگر هم، مضمون حدیث مورد بحث آمده است. از جمله در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «اِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَیکَ الْمَقادیرُ، وَ اَنْتَ مَأجُورٌ، وَ اِنّکَ اِنْ جَزَعْتَ جَرَتْ عَلَیْکَ الْمَقادیرُ وَاَنْتَ مَأزُورٌ؛ اگر صبر کنی، مقدّرات درمورد تو جاری می شود وپاداش خواهی داشت و اگر بی تابی کنی باز هم

مقدّرات، مسیر خود را طی می کند وگناه ومعصیت برایت نوشته خواهد شد !». (1)

مصیبت گاه همچون داروی تلخ، ظاهری بد امّا باطنی شفابخش دارد و نردبان ترقی انسان می شود؛ همان گونه که اگر حضرت یوسف علیه السلام در چاه نمی افتاد و به زندان نمی رفت به آن مقامات نمی رسید.

* * *

1- بحارالانوار، ج 71، ص 92، ح 46.

11. آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (عج)

اشاره

امام هادی علیه السلام یکی از اصحابش را دید که مرکب نامناسبی خریده بود. فرمود: چرا چنین مرکبی خریداری کردی؟ با همین پول می توانستی مرکب مناسب تری تهیّه کنی که به درد میدان جنگ بخورد؛ سپس فرمود :

«مَنِ ارْتَبَطَ دابَّةً مُتَوَقِعاً بها اَمْرَنا وَ یَغیظُ بِهِ عَدُوَّنا وَ هُوَ مَنْسُوبٌ اِلَیْنا، اَدَرَّ اللهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَّغَهُ اَمَلَهُ کانَ عَوْناً عَلی حَوائِجِه؛ هرکس مرکبی تهیّه کند و منتظر باشد که مهدی ما ظهور کند (تا با آن مرکب در رکاب آن حضرت باشد) و دشمنان ما را به خشم آورد، در حالی که از شیعیان ما باشد خداوند (چند پاداش به او می دهد:) 1. روزی اش را فراوان می کند. 2. سینه اش را گشاده می سازد. 3. او را به خواسته هایش می سازد. 4. و یار ومددکارش برای رسیدن به خواسته هایش خواهد بود». (1)

1- تهذیب الاحکام، ج 6، ص 163، باب $ 77، ح 1.

فواید انتظار فرج

از این روایت استفاده می شود که از زمان امام هادی علیه السلام، مردم رابرای قیام حضرت مهدی علیه السلام آماده می کردند و این کار سه فایده داشت :

1. امیدواری؛ انتظار فرج سبب می شد که شیعیان احساس بی پناهی دربرابر دشمنان نداشته باشند، و نور امید همواره در دلشان روشن بماند.

2. آمادگی؛ این گونه سخنان و دستورات سبب می شد شیعیان همواره آمادگی خود را حفظ کنند و حفظ آمادگی، تهذیب اخلاق، علم و آگاهی، شجاعت و شهامت را درپی داشت.

3. مبارزات محدود؛ این نوع سفارشات سبب می شد که شیعیان مبارزات محدود را از دست ندهند و تا زمانی که مبارزه جهانی وفراگیر حضرت مهدی(عج) آغاز نشده بی کار ننشینند و دست روی دست نگذارند.

شیعیان آماده باشند

اکنون نیز شیعیان باید چنین باشند، آمادگی خود را حفظ کنند، برای ظهور آن حضرت نیرو تربیت کنند، نورانیّت و تقوی و علم وآگاهی وشجاعت وشهامت داشته باشند ودر حدّ توان وامکاناتشان، با دشمنان مبارزات محدودی داشته باشند و اساساً تأسیس حکومت اسلامی به همین منظور است.

ص:62

اگر در تمام دنیا نمی توان عدالت ایجاد کرد، نباید از برقراری عدالت در منطقه محدودی مانند یک کشور، نا‌امید شد.

به امید روزی که آن حضرت ظهور کند و همه شیعیان برای بسط عدالت در سراسر جهان فعالیّت کنند.

* * *

12. شوخی آری، هزل نه !

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْهَزْلُ فُکاهَهُ السُّفَهاءِ وَ صِناعَه الْجُهّالِ؛ هزل، شوخی سفیهان و ساخته و پرداخته جاهلان است». (1)

معنای «هزل»

واژه هزل در لغت عرب به معنای لاغر شدن است. حیوان مهزول به حیوانی که لاغر شده گفته می شود، سپس به کلمات بی محتوا و توخالی و لاغر اطلاق شده است. البته در معنای دوم، یک بارِ منفی هم به آن اضافه شده و آن زشتی و قباحت است، یعنی کلمات توخالی و بی محتوایی که زشت و قبیح است هزل محسوب می شود، نه هر کلام توخالی و بی محتوایی.

تفاوت هزل و شوخی

با توجه به آنچه در تعریف هزل گفته شد، تفاوت آن با شوخی

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 4.

روشن می شود. چون شوخی ممکن است با مطالب آبرومندانه ودارای محتوا و گاه پندآموز همراه باشد امّا هزل شوخی های بی محتوا و زشت و قبیح است. لذا امام هادی علیه السلام هزل را شوخی سفیهان و ساخته و پرداخته جاهلان دانسته است.

شوخی مذموم و مزاح ممدوح

روایات زیادی درمورد مزاح و شوخی وارد شده است. (1) برخی

از روایات تأکید بر مزاح می کند، (2) به ویژه در سفر. و برخی از

روایات نیز آن را کار شایسته ای نمی داند. (3) جمع بین این دو دسته

از روایات با توضیحی که پیش تر گفته شد روشن می شود. منظور از مزاح در روایاتی که آن را کار ناشایستی معرّفی کرده، سخنانی زشت و بی محتوا و توخالی است که ثمره ای جز اتلاف وقت و گاه توهین و مانند آن ندارد. و روایاتی که آن را سفارش کرده، شوخی هایی را می گوید که در حدّ معقول و حساب شده است وحاوی مطلب زشت و بدی نیست و ایذاء و اهانتی درپی ندارد.

البتّه مرز بین این دو باریک است و باید بسیار مراقب بود؛ چون کسانی هستند که در لباس مزاح به آزار و اذیّت دیگران می پردازند،

1- مرحوم علّامه مجلسی در بحارالانوار، ج 76، ص 58، باب 106، هجده روایت در اینموضوع نقل کرده است.
2- میزان الحکمه، ج 8، ص 123؛ باب 3632، ح 18948 تا 18957.
3- میزان الحکمه، ج 8، ص 124، باب 3633، ح 18958 تا 18973.

یا حسّ انتقام جویی ناشی از حسادت خود را با شوخی آرام می کنند. بدین علت گاه مزاح ها جدّی تر از جدّی است.

بر همه، به ویژه اهل علم، لازم است که بسیار مراقبت کنند واز چنان شوخی هایی که امام هادی علیه السلام آن راهزل (1) نامیده،اجتناب ورزند.

* * *

1- .روایات دیگری درمورد«هزل»درمیزان الحکمه،ج8،ص125،باب 3634،آمده است.

13. دور اندیشی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اُذْکُرْ حَسَراتِ التَّفریطِ بِاَخْذِ تَقْدیم الْحَزْمِ؛ دوراندیشی را فراموش نکن تا حسرت های کوتاهی ها دامنت

را نگیرد». (1)

طبق آنچه در این روایت آمده، امام علیه السلام توصیه می کند که با دوراندیشی و فکر کردن به عواقب و نتیجه کارها، جلوی حسرت ها و آه و افسوس را می توان گرفت در غیر این صورت انسان هرچقدر تأسّف بخورد اثری ندارد و مشکل حل نمی شود وگذشته بازنمی گردد. اگر انسان آینده نگر باشد و به لوازم وپیامدهای کارهایش فکر کند از امروز سنگ بنای آینده را می گذارد و جلوی آه و افسوس ها را می گیرد.

دو نوع زندگی

اشاره

ما انسان ها دو نوع زندگی داریم :

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

1. روزمرّگی

بعضی از انسان ها فقط امروز را می بینند و درپی سپری کردن آن هستند و به فکر فردا و فرداها نیستند. این، اختصاص به زندگی فردی ندارد؛ بلکه در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز صادق است، لذا بعضی از دولتمردان و سیاستمداران فقط به این می اندیشند که مردم را راضی نگه دارند امّا به این که ممکن است چه بلایی بر سر کشور بیاید و در آینده چه اتفاقاتی رخ دهد، نمی اندیشند. انسان های کوتاه نگر هرچه دارند خرج امروز خود می کنند و به فکر دوران پیری و بیماری و سختی و مشکلات خود نیستند. در حالی که زندگی همیشه بر یک پاشنه نمی چرخد و بالاخره دوران پیری واز کارافتادگی بامشکلات عجیب وبیماری های متعددش فرامی رسد.

علاوه بر این، خانواده توسعه می یابد؛ بچّه ها بزرگ می شوند، نوه ها و نتیجه ها مشکلات خاصّ خود را خواهند داشت و انسان نمی تواند از کنار این مشکلات به راحتی عبور کند. آیا من می توانم فقط امروز را ببینم و خوش باشم و به فکر فردا و فرداها نباشم؟

آیا یک جامعه می تواند فقط به فکر امروزش باشد و تمام امکانات جامعه را صرف نیازهای امروز خود کرده و اصلاً به فکر آیندگان نباشد؟ !

اگر جامعه ای تمام منابع نفت و گاز خود را مصرف کند و همه معدن ها را استخراج نماید و تمام جنگل ها را درو کند و همه

ص:70

حیوانات و حشرات را صید نماید و محیط زیست را نابود کند تا زندگی امروزش را در کمال رفاه و آسایش بگذراند، کار عاقلانه ای کرده است؟!

2. آینده نگری

امام هادی علیه السلام در این حدیث شریف به ما هشدار می دهد که فقط به فکر امروزمان نبوده و آینده نگر باشیم که آینده نگری سبب می شود از هم اکنون به گونه ای برنامه ریزی کرده و گام برداریم که در آینده حسرت نخوریم. آینده نگری ایجاب می کند که درمورد گازهای گلخانه ای زیاده روی نکنیم تا لایه ازن پاره نشود و نفوذ اشعه ماوراء بنفش زندگی را بر روی کره زمین به خطر نیندازد.

* * *

14. خشم بر زیردستان

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْغَضَبُ عَلی مَنْ تَمْلِکُ لُؤْمٌ؛ خشم وغضب بر زیردستان باعث ملامت و سرزنش است». (1)

مفهوم روایت این نیست که این کار درباره دیگران کار شایسته ای است، بلکه منظور آن است که درباره زیردستان وکسانی که بر آن ها سلطه داری و اختیارشان به دست توست، زشتی مضاعفی دارد.

حقیقت خشم و غضب

خشم، افروختگی و هیجان نفس است به گونه ای که قدرت تفکّر را تحت الشعاع قرار می دهد و همه قوا را بسیج کرده، در اختیار خود می گیرد و تبدیل به عامل خطرناکی همچون طوفان یا سیلاب یا حیوانی درنده یا شعله ای آتش می شود، و غالباً هم بعد از آن پشیمانی به وجود می آید.

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

پیامدهای خشم و غضب

سخنان و رفتار و کرداری که در حال خشم و عصبانیّت از انسان صادر می شود، معمولاً سبب ندامت او می گردد. گاه این ندامت قابل جبران است و گاه ممکن است سالیان درازی نتواند آثار آن را جبران کند. لذا در آیات قرآن مجید (1) و روایات حضرات

معصومین علیهم السلام (2) خشم و غضب به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته و درمورد کنترل آن سفارش های فراوانی شده است.

بسیاری از قتل ها، جنایت ها، جدایی ها و طلاق ها، از بین رفتن دوستی ها و شراکت ها، و مشکلات مردم، ناشی از غضب است.

اگر پرونده های دادگستری مورد مطالعه قرار گیرد، شاید اختلاف وجنایتی که بدون خشم وغضب رخ داده باشدیافت نشود.

راه فرار از غضب

دو راه برای فرار از غضب وجود دارد :

1. بالا بردن قدرت تفکّر و تدبیر؛ انسان باید قوّت و قدرت تعقّل و تدبیرش را آن قدر بالا ببرد که قادر به کظم غیظ و مهار طوفان نفس و آن سیلاب ویرانگر و آتش سوزان و حیوان درنده شود. این مهم در سایه تربیت و تزکیه نفس حاصل می شود.

1- و 2. مشروح آیات و روایات مذکور را در کتاب اخلاق در قرآن، ج 3، ص 377 به بعدمطالعه فرمایید.

-2

2. تغییر حالت؛ اگر شخص سلطه ای بر نفس ندارد و نمی تواند چنان سیل بند مستحکمی ایجاد کند که جلوی سیلاب خشم وغضب را بگیرد، هر زمان عصبانی شد هیچ سخنی نگوید و هیچ تصمیمی نگیرد، بلکه از آن مکان خارج شود ویا حالتش را تغییر دهد اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته، بلند شود و راه برود. اگر در خانه است به سرعت از خانه خارج شده، به مسجد یا پارک یا خانه یکی از اقوام و دوستان برود وپس از بازگشت به حالت عادی به خانه بازگردد.

در حدیث معروفی می خوانیم: «هنگامی که حضرت نوح علیه السلام امّت خود را (که بعد از ارشاد و تبلیغ طولانی و مستمر، پذیرای هدایت نشده بودند) نفرین کرد (و نابود شدند) شیطان نزد نوح علیه السلام آمد و گفت: تو حقّی بر گردن من داری، می خواهم آن را ادا کنم.

نوح علیه السلام در تعجّب فرو رفت، گفت: بسیار بر من گران است که حقّی بر تو داشته باشم، چه حقّی؟

گفت: همان نفرینی که درباره قومت کردی و آن ها غرق شدند واحدی باقی نماند که من او را گمراه سازم، و من تا مدّتی راحتم، تازمانی که نسل دیگری به پا خیزد و من به گمراه کردن آن ها مشغول شوم.

نوح علیه السلام (با این که می دانست نهایت کوشش را برای قوم خود کرده بود، ناراحت شد و) به شیطان گفت: چگونه می خواهی جبران کنی؟

(نوح علیه السلام می خواست سخنان او را نپذیرد، ولی از طرف پروردگار خطاب آمد که گفتارش را بپذیر، که در این جا راست می گوید.) شیطان گفت: در سه زمان به یاد من باش، که من در این سه زمان، نزدیک ترین فاصله را به بندگان خدا دارم :

1. هنگامی که خشم، تو را فرامی گیرد.

2. هنگامی که در میان دو نفر قضاوت می کنی.

3. هنگامی که با زن بیگانه ای تنها هستی، و هیچ کس در آن جا نیست». (1)

در روایت دیگری می خوانیم که «ذوالقرنین یکی از فرشتگان را ملاقات کرد و به او گفت: دانشی به من بیاموز که بر ایمان و یقینم بیفزاید. گفت: خشم و غضب را ترک کن؛ زیرا هنگامی که انسان غضب می کند، شیطان بیش از هر زمان بر او مسلّط می شود. بنابراین، غضب را با وقار و خویشتن داری بازگردان، و آتش آن را با آرامش خاموش کن و از عجله بپرهیز که اگر در کارها عجله کنی از نصیب خود محروم خواهی شد، و دربرابر اشخاص دور ونزدیک مهربان باش و سخت گیر و عنود مباش». (2)

* * *

1- بحارالانوار، ج 11، ص 318.
2- اخلاق در قرآن، ج 3، ص 390.

15. حکمت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْحِکْمَهُ لا تَنْجَعُ فِی الطِّباعِ الْفاسِدَهِ؛ علم و دانش در قلب های فاسد اثری نمی کند». (1)

حکمت چیست؟

«حکمت» در اصطلاح قرآن و روایات، به معنای علم و دانش است. مثلاً در آیه شریفه 20 سوره «ص» که می فرماید: (و آتیناه الحکمه و فصل الخطاب)؛ «(هم) حکمت به او (داوود) دادیم وهم داوری عادلانه» به همین معناست و ظاهراً شامل علوم اعتقادی وفروع عملی و مسایل اخلاقی، هر سه می شود. البتّه این که خداوند فرموده: «ما به لقمان حکمت دادیم» منظور، بیشتر، مسایل اخلاقی است.

«نَجَعَ» در لغت به معنای «دَخَلَ فیهِ وَ اَثّرَ؛ داخل در آن شد و اثر

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

گذاشت» است. و معنای جمله «دواء ناجع شد» این است که دارو وارد بدن بیمار شد و در بدن اثر گذاشت.

فاعلیّت فاعل و قابلیّت قابل

برای رسیدن به مقصود و به دست آوردن نتیجه، هم فاعلیّت فاعل شرط است وهم قابلیّت قابل.اگر«فاعل»درحدّاعلای فاعلیّت باشد امّا «قابل» قابلیّت نداشته باشد نتیجه ای حاصل نمی شود؛ بلکه گاه نتیجه منفی خواهد بود؛ همان گونه که اگر «قابل» در حدّ اعلای قابلیّت باشد و فاعل فاعلیّت نداشته باشد بی نتیجه است.

باران بر زمین های مختلف می بارد و در فاعلیّت آن هیچ شک وشبهه ای نیست، امّا تنها زمین هایی را که قابلیّت لازم را داشته باشند احیا می کند و هیچ اثری بر زمین شوره زار نمی گذارد.

داروها همه مؤثّرند؛ امّا بدن بیمار نیز باید آن را بپذیرد. اگر مشاهده می کنیم که گاهی بهترین داروها اثری نمی بخشد به این دلیل است که بدن بیمار قابلیّت ندارد.

طبیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک چو درد تو نبیند که را دوا بکند؟ (1)

این جا اشکالی در کار طبیب حاذق و مشفق نیست، اشکال از بیمار است. در پیوند اعضا هم این قانون حاکم است. اکنون علم

1- دیوان حافظ، ص 200، غزل 182.

پزشکی آن قدر پیشرفت کرده که قلب را هم پیوند می زنند. پیوند کلیه که بسیار مرسوم و متداول است و جای خود دارد. ولی بدن بیماران معمولاً اعضای بیگانه را دفع می کند و نمی پذیرد، لذا به بیمار دارویی می دهند که قدرت دفعش کاهش پیدا کند تا پیوند بگیرد. قوانین اجتماعی نیز همین گونه است؛ اگر جامعه ای آلوده وبیمار باشد و قابلیّت کافی نداشته باشد، بهترین قانون هم در آن جا نتیجه نمی دهد. مسایل معنوی هم تابع این قانون است؛ به همین علت سلمان فارسی که قابلیّت لازم و کافی را دارد از هزاران کیلومتر دورتر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد و از سرچشمه زلال هدایت می نوشد و سیراب می شود؛ (1) امّا ابولهب بی قابلیّت که

عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در همسایگی حضرت زندگی می کند هیچ بهره ای از آن چشمه نمی برد! (2)

بنابراین، برای این که بتوانیم از آیات و روایات استفاده کنیم باید به پاک سازی درون بپردازیم و از گناهان و خطاهایمان توبه کنیم وغذای مشکوک نخوریم و در حفظ زبانمان کوشا باشیم، تا انوار الهی در قلبمان بتابد، چراکه فیض الهی نه محدود است و نه ممنوع؛ بلکه همچون باران بر همه قلب ها می بارد، امّا دلی از آن

1- شرح زندگانی جناب ایشان را در کتاب «سلمان نخستین مسلمان ایرانی» یا کتاب«سلمان فارسی استاندار مداین» مطالعه فرمایید.
2- بخشی از مسایل مربوط به ابولهب را در تفسیر نمونه، ج 27، ص 446 به بعد، ذیل آیات1 - 5 سوره تبت، مطالعه فرمایید.

بهره می گیرد که قابلیّت داشته باشد. نتیجه این که در مسایل فردی واجتماعی، مادّی و معنوی و روحانی و جسمانی باید قابلیّت هم وجود داشته باشد تا نتیجه حاصل گردد.

* * *

16. بهترین ها و بدترین ها

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «خَیْرٌ مِنَ الْخَیْرِ فاعِلُهُ وَ اَجْمَلُ مِنَ الْجمیلِ قائِلُهُ وَ اَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حامِلُهُ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جالِبُهُ وَ اَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ راکِبُهُ؛ بهتر از عمل خیر، انجام دهنده آن و زیباتر از کار زیبا، فاعل آن کار است و برتر از علم، عالم و دانشمند و بدتر از کار بد انجام دهنده کار بد است و بدتر از کار وحشتناک، فاعل آن کار است». (1)

امام علیه السلام در این روایت پنج جمله فرموده که سه جمله آن امور ارزشی و دو جمله آن مسایل ضدّ ارزشی است.

مبارزه با معلول یا علّت!

این حدیث درحقیقت اشاره به نظام علّت و معلول است. یعنی به جای این که به معلول اهمیّت بدهیم به دنبال علّت ها رفته و سراغ فاعل ها را بگیریم.

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

اگر عامل کار خیر را تقویت کنیم اعمال خیر گسترش پیدا می کند؛ چون سرچشمه آن او بوده است. و بالعکس اگر با عامل کارهای زشت و نابهنجار و ضد ارزش مبارزه شود سرچشمه آن خشکیده و بساط آن از سطح جامعه برچیده می شود.

ضمناً از این روایت استفاده می شود که امربه معروف ونهی ازمنکر تنها سفارش به کارهای شایسته و نهی از کارهای ناشایست نیست، بلکه باید به عامل معروف و منکر اهمیّت بیشترداد. (1) باید به سراغ سرچشمه ها رفت؛ چه سرچشمه نور

وچه سرچشمه ظلمت، چه سرچشمه ارزش ها و چه سرچشمه ضدّ ارزش ها.

اگر مفسده ای در جامعه به وجود آمد و آن را جمع کردیم امّا سرچشمه اش را نخشکاندیم و ریشه اش را نزدیم، از جای دیگر بروز و ظهور می کند و به مفسده گری می پردازد؛ امّا اگر سرچشمه اش خشکانده شود دیگر بروز و ظهوری نخواهد داشت.

بیان دیگری برای روایت

به عبارت دیگر معنای روایت این است که از نظر اخلاقی، فاعل

1- شرح بیشتر درمورد این دو فریضه بسیار مهم را در تفسیر نمونه، ج 3، ص 52 به بعد،ذیل آیه 104 سوره آل عمران مطالعه فرمایید. مباحثی نظیر «معروف و منکر چیست؟»،«آیا امر به معروف یک وظیفه عقلی است یا تعبّدی؟»، «اهمیّت امر به معروف و نهی ازمنکر»، «امر به معروف از خشونت جداست!» و مطالب دیگر، در منبع فوق آمده است.

ص:82

هر کار خیری، بهتر از خود آن کار خیر است، چون او دارای ملکه ای است که منشأ خیر است، لذا از فاعل باید بیشتر متشکّر باشیم تا مشابه آن کار خیر را در جاهای دیگر انجام دهد.

همچنین از نظر اخلاقی، فاعل هر کار زشتی، بدتر از خود آن کار زشت است، چون ملکه کار زشت در وجود اوست و منشأ کارهای زشت دیگر خواهد شد و برای جلوگیری از تکرار کار زشت باید خود او اصلاح گردد.

* * *

17. حسادت و آثار آن

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اِیّاکَ وَالْحَسَدَ فَاِنَّهُ یُبَینُ فیکَ وَ لا یَعْمَلُ فِی عَدُوِّکَ؛ از حسادت پرهیز کن که ضررهای آن دامن تو را می گیرد وضرری به دشمنت (که به او حسادت می ورزی) نمی زند». (1)

مفاسد حسادت

حسادت پدیده بسیار زشت اجتماعی است، و همواره منشأ مفاسدی بوده و هست. مفاسدی که گاه به قتل و غارت منتهی می گردد و گاه کانون گرم خانواده ها را متلاشی می کند و گاه دوستان صمیمی را پراکنده می سازد و برخی از اوقات ثمره ای جز درگیری های قومی و قبیله ای ندارد.

در روایات اسلامی آثار مختلفی برای آن بیان شده، که یک نمونه آن در روایت مورد بحث آمده است. امام هادی علیه السلام

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

می فرماید: «حسادت به تو ضرر می زند، ولی به دشمنت آسیبی نمی رساند». حسادت باطنی (و بدون عمل فیزیکی) اعصاب حسود را ضعیف کرده و او را از پای درمی آورد در حالی که هیچ آسیبی به شخص مورد حسادت نمی زند.

ضررهای حسادت

حسادت حداقل سه ضرر دارد :

1. روح انسان را آزرده می کند و نوعی بیماری روانی محسوب می شود. روایت مورد بحث به همین ضرر اشاره کرده است.

2. نیروهای فعّال انسان را به هدر می دهد. حسود تمام توان ونیرویش را صرف جلوگیری از پیشرفت محسود می کند؛ نیرویی که می تواند باعث ترقّی خود او شود.

و در یک جمله، حسادت سبب می شود نیروهای مثبت تبدیل به نیروهای منفی گردد.

3. حسادت نوعی معارضه با قضای الهی است. روایت «اِنَّ الْحَسَدَ لَیَأكُلُ الْایمانَ كَما تَأكُلُ النّارُ الْحَطَب» (1) و روایت «وَ مَنْ حَسَدَ

مؤمِناً اِنْماثَ الْایمانُ فی قَلْبِه كَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فی الماءِ» (2) و آیه

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 377، باب 852، ح 4098؛ ترجمه: «بی شک حسادت ایمان رانابود می کند، همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند».
2- تحف العقول، ص 223؛ ترجمه: «و هر کس به مؤمنی حسادت ورزد، ایمان در قبلش ازبین می رود همان گونه که نمک در آب حل می شود».

شریفه (أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ) (1) اشاره به

همین مطلب است. خداوند از روی لطف و فضلش نعمتی به شخص محسود داده وحسود در معارضه با این قضای الهی، درصدد از بین بردن آن است.

آری، حسادت مفاسد فراوانی دارد که به سه نمونه آن اشاره شد.

مبارزه با حسادت

انسان در این گونه موارد باید به خود بیاید و کوشش کند که در یک رقابت سالم همچون او یا بالاتر از او شود تا حسادت، به یک رقابت مثبت تبدیل گردد.

حسادت، هم در میان افراد عادی هست و هم در بین سیاستمداران وصاحبان سرمایه اهل علم نیز ممکن است به این صفت رذیله آلوده شوند.

ضمناً این بیماری روحی، سنّ خاصّی نمی شناسد و در هر سنّوسالی ممکن است دامن انسان را بگیرد.

* * *

1- سوره نساء، آیه 54؛ ترجمه: «یا این که به مردم [پیامبر و خاندانش]، بر آنچه خدا ازفضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ !».

18. زمان حسن ظن و هنگام سوء ظن

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اِذا کانَ زَمانٌ الْعَدْلُ فیهِ اَغْلَبُ مِنَ الْجَورِ فَحَرامٌ اَنْ یَظُنَّ بِاَحَدٍ سُوءاً حَتّی یُعْلَمَ ذلِکَ مِنْهُ و اِذا کانَ زمان الْجَورُ اَغْلَبُ فیهِ مِنَ الْعَدْلِ فَلَیْسَ لاَِحَدٍ اَنْ یَظُنَّ بِاَحَدٍ خَیْراً ما لَمْ یُعْلَمْ ذلک مِنْهُ؛ هرگاه در عصر و زمانی، عدالت بر ظلم و جور غلبه کند هیچ کس نباید به دیگری بدبین باشد، مگر این که کار زشتی از او ببیند. واگر ظلم و جور بر عدالت غلبه کند هیچ کس نباید به دیگری خوش بین باشد؛ مگر این که کار خیری از او ببیند». (1)

نهی از سوء ظن در قرآن و حدیث

مسأله سوء ظن ازجمله مسایلی است که هم در قرآن مجید (2)

وهم در روایات معصومین علیهم السلام (3) به شدّت از آن نهی گردیده و به

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.
2- سوره حجرات، آیه 12.
3- میزان الحکمه، ج 5، ص 320 به بعد، باب 2439، ح 11681 به بعد.

مسلمانان دستور داده شده که به یکدیگر حسن ظن داشته باشند، چراکه سوء ظن آثار و تبعات بدی دارد، ازجمله در آیه 12 سوره حجرات می خوانیم که سوء ظن سبب تجسّس وتجسّس منشأ غیبت می شود، لذا فرموده اند که مسلمانان باید به هم خوش بین باشند و هرچه دیدند حمل بر صحّت کنند. (1)

ولی در روایت مورد بحث و روایت مشابهی از حضرت علی علیه السلام (2) این تفصیل ذکر شده که اگر عدالت و پاکی بر اهل زمان غالب باشد، تا زمانی که خلافی از کسی مشاهده نشده نباید به او سوء ظن داشت، امّا اگر ظلم و فساد و بداخلاقی و بی تقوایی حاکم باشد، هیچ کس به دیگری حسن ظن نداشته باشد، مگر این که بداند انسان صالحی است.

حکمت تفصیل مورد بحث

روشن است که این تفصیل به منظور جلوگیری از مفاسدی است که به چند نمونه آن اشاره می شود :

در زمانی که عرفان های کاذب فراوان شده است، اگر شخصی ادّعای عرفان و سیروسلوک می کند و خود را در این زمینه پیر طریقت و راه یافته به قله های عرفان می خواند، در چنین شرایطی

1- روایات مربوط به حسن ظن را در میزان الحکمه، ج 5، ص 319، باب 2436، ح 11669به بعد مطالعه فرمایید.

2- سفینه البحار، ج 5، ص 394.

نباید حسن ظن داشت و به هر مدّعی عرفانی تکیه کرد.

اگر در محیطی که مفاسد اخلاقی زیاد است، شخصی به خواستگاری فرزندمان آمد، نباید حسن ظن داشته و بدون تحقیق و مشورت جواب مثبت دهیم.

در عصر و زمانی که مردم برای رسیدن به پول بیشتر، کلاهبردار شده و دست به هر کاری می زنند، نباید پیشنهاد شراکت هر کسی راپذیرفت.

این مطلب اختصاص به زندگی فردی ندارد، بلکه در مناسبات اجتماعی و سیاسی نیز جاری است، لذا پیشنهادهای دولت های استکباری را باید با سوء ظن تعقیب کرد و اگر قراردادی بسته می شود باید بسیار حساب شده و دقیق باشد، چون آن ها فقط به منافع خود می اندیشند و در این راه از هیچ چیز باکی ندارند وحاضرند همه را فدا کنند.

حال اگر جامعه ما دو گروه شدند: گروهی نیک و پاک و انقلابی و اهل حلال و حرام، و گروهی فاسد و بی بندوبار، باید به گروه اوّل حسن ظن و به گروه دوم سوء ظن داشته باشیم.

ضمناً در مواردی که امر به سوء ظن شده منظور آن است که احتیاط بیشتری کنیم، نه این که مطابق سوء ظن عمل نماییم. بنابراین، این مطلب مجوّز غیبت و تهمت نمی شود.

* * *

19. از دیگران چه انتظاراتی داشته باشیم؟

اشاره

امام هادی علیه السلام در بخشی از سخنانی که بین ایشان و متوکّل عباسی ردوبدل شد، فرمودند: «لا تَطْلُبِ الصَّفا مِمَّنْ کَدِرْتَ عَلَیْهِ، وَلا الْوَفاءَ لِمَن غَدِرْتَ بِه، وَ لا النُّصْحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّکَ اِلَیْهِ، فَانَّما قَلْبُ غَیْرِکَ کَقَلْبُکَ لَهُ؛ از کسی که از او کدورت به دل داری انتظار صفا(ی دل) نداشته باش، و از کسی که پیمانت را با او، شکسته ای انتظار وفا به پیمان نداشته باش، و از کسی که به او بدبین هستی انتظار خیرخواهی نداشته باش، چراکه همان احساسی که تو درباره او داری، او هم درباره تو دارد». (1)

گفتگوی امام هادی علیه السلام و متوکّل

در این جا به موضوع گفتگوی حضرت با خلیفه عبّاسی اشاره ای نشده است؛ ولی از روایت استفاده می شود که متوکّل از حضرت

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

گله مند بوده که چرا به او حسن ظن ندارد؟ ضمناً بعید نیست که این حدیث دنباله حدیث قبل باشد.

نکته ای دقیق درمورد روانشناسی

از این روایت ارزشمند یک درس روانشناسی و اجتماعی استفاده می شود و آن این که اگر بخواهیم دل مردم با ما صاف باشد، لازم است دلمان را با آن ها صاف کنیم. اگر دوست داریم خیرخواه ما باشند، باید ما هم خیرخواه آن ها باشیم. اگر علاقه مندیم به قرارها و عهد و پیمان هایمان احترام بگذارند ما هم باید به عهدمان وفاکنیم.

به تعبیر دیگر، باید اصلاحات را از خودمان شروع کنیم تا بتوانیم دیگران را اصلاح کنیم.

امام هادی علیه السلام به متوکل عباسی می گوید: تو هر کجا و هر مقدار که بتوانی به شیعیان ظلم و ستم می کنی و آن ها را به قتل می رسانی واز آزار و اذیّت آن ها باکی نداری، در عین حال انتظار داری به تو خوش بین باشم !

این روایت، درمورد تعامل و برخورد با دشمنان، درس مهمّی به ما می دهد، می گوید: به دشمنانی که سالیان سال با شما عداوت ودشمنی داشته و در حدّ توان به شما ظلم و ستم کرده اند واکنون هم از کرده خود و سابقه ننگین خویش پشیمان نیستند خوش بین مباشید و درمورد پیشنهاد دوستی و مذاکره آن ها با احتیاط کامل اقدام کنید.

ص:94

اگر احادیث مربوط به روانشناسی در کلمات حضرات معصومین علیهم السلام، به ویژه نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام جمع آوری شود، یک دوره روانشناسی دینی به دست می آید که حدیث مورد بحث، یک نمونه آن است.

* * *

20. استقبال از نعمت های الهی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اِلْقَوُا النِّعَمَ بِحُسْنِ مُجاوِرَتِها وَالْتَمِسوا الزِّیادَةَ فیها بِالشُّکْرِ عَلَیْها؛ از نعمت های الهی با حُسن مجاورت واستفاده صحیح استقبال کنید و فزونی آن را با شکر برای آن از خداوند درخواست نمایید». (1)

دو مطلب بسیار مهم

امام هادی علیه السلام در این روایت ارزشمند به دو مطلب مهم اشاره کرده است: حسن مجاورت با نعمت های پروردگار، و درخواست ازدیاد آن از کانال شکر نعمت. و این یک مطلب کاملاً منطقی است.

توضیح این که: باغبانی را در نظر بگیرید که باغی را با انواع گیاهان و درختان پرورش داده، و برای آن فوق العاده زحمت می کشد. اگر باغ باطراوت باشد و سایه و گل و میوه ای داشته باشد

1- بحارالانوار، ج 78، ص 370، ح 4.

باغبان تلاش خود را برای حفظ و حراست و آبیاری و دفع آفات وکوددهی آن بیشتر می کند و درنتیجه محصول باغ دوچندان می شود، امّا اگر درختان و گیاهان آن را پژمرده ببیند و طراوت وشادابی ای در آن ها نبیند و ثمر و میوه ای از آن نچیند، دست از حمایت و نگهداری و آبیاری آن ها برداشته و چوب های خشک را به آتش می سپرد.

خداوند متعال نیز باغبان عالم هستی است، لذا در آیه شریفه 17 سوره نوح می خوانیم: (وَ اللهُ اَنْبَتَکُمْ مِنَ الاَرْضِ نَباتاً)؛ «وخداوند شما را همچون گیاهی از زمین می رویاند».

یعنی عالم انسانیّت در قرآن مجید تشبیه به باغ بزرگی شده که باغبان آن خداوند است.

شکر نعمت نعمتت افزون کند

بنابراین، اگر باغبان عالم هستی نعمتی به ما داد و ما با آن خوب رفتار کردیم و همسایگان خوبی برای آن بودیم و حق و حقوق الهی را به جا آوردیم و از آن در راه خدا انفاق کردیم و آن را در مسیر طاعت الهی به کار گرفتیم و در زبان و عمل شکر آن را ادا کردیم، خداوند هم آن را فزونی می بخشد.

امّا اگر همچون درختی خشک و بی طراوت بودیم که نه میوه وثمری و نه برگ و باری و نه حتی سایه ای داشتیم چاره ای جز قطع کردن و سوزاندش باقی نمی ماند.

ص:98

خداوند حکیم است

نکته مهم این است که بدانیم خداوند حکیم است و روی حساب کار می کند. هر نعمتی که به هرکس می دهد و هر آنچه از هرکس می گیرد همه براساس حکمت است. نعمت هایی که براساس لیاقت به انسان ها می دهد نه امتحان، اگر انسان ها لیاقتشان را تثبیت کنند بی شک آن را زیاد خواهد کرد و اگر خود انسان ها نشان دهند که لیاقت آن نعمت ها را ندارند، از آن ها سلب می کند.

نعمت نظام اسلامی

خداوند متعال در سال 1357 نعمت بزرگی به نام نظام اسلامی به ملّت شریف ایران داد که البتّه مشکلات و ناملایمات وهزینه های سنگینی داشت و مردم بزرگ ما ثابت کردند که لیاقت این نعمت عظمی را دارند، لذا خداوند آن را پرورش داد وروزبه روز بر عظمت آن افزود و ما بعد از سه دهه همچنان توفیق استفاده از آن را داریم.

خدایا ! ما را قدردان نعمات خود قرار بده و آن ها را از ما مگیر.

* * *

21. لجاجت

اشاره

امام هادی علیه السلام خطاب به یکی از دوستانش فرمود :

«عاتِبْ فُلاناً وَ قُلْ لَهُ: اِنَّ اللهَ اِذا اَرادَ بِعَبْدٍ خَیْراً اِذا عُوقِبَ قَبِلَ؛ فلان کس را سرزنش کن (در حدیث به عملی که مستحق سرزنش بوده اشاره نشده است)وبه او بگو: هرگاه خداوند برای بنده ای خیر بخواهد،چون توبیخش کند(آن بنده)بپذیرد (و لجاجت نورزد)». (1)

ارتباط لجاجت با گناهان دیگر

نکته مهمّی که در این حدیث به آن اشاره شده این است که انسان در برخورد با خطاها و اشتباهاتش نباید لجاجت به خرج دهد، بلکه اگر به او تذکّری دادند، یا او را سرزنش کردند، بپذیرد وآن کار زشت را تکرار نکند؛ چون اگر لجاجت کند و در مقام توجیه برآید به ناچار آلوده اشتباهات و خطاهای دیگر ازجمله گناه

1- تحف العقول، ص 360.

بزرگ دروغ می شود و چنانچه این کار را تکرار کند ودرپی هر خطایی به لجاجت پناه ببرد، در وادی ضلالت گرفتار خواهد شد. برخلاف کسی که اشتباهش را می پذیرد و مورد لطف خدا قرار می گیرد.

ثمرات شوم لجاجت

یکی از بلاهای مهمّ زندگی بشر در تمام سطوح، به ویژه در خانواده ها و بین زن و شوهرها همین لج بازی های نابخردانه است که عواقب سوء و ثمرات بسیار بدی دارد و گاه به ازهم پاشیدن خانواده ها می انجامد، در حالی که اگر زن وشوهر، هریک اشتباه خود را بپذیرد و درباره آن اصرار و لجاجت نورزد، مشکل به راحتی حل می شود و کام هیچ کدام از آن ها تلخ نمی گردد.

نتیجه ترک لجاجت حضرت آدم علیه السلام

در آغاز خلقت، حضرت آدم علیه السلام مرکتب خطا (ترک اولی) شد، امّا لجاجت نکرد و بر اشتباهش اصرار ننمود، بلکه به همراه همسرش به درگاه الهی رفته و راه توبه را در پیش گرفتند وخطاب به خداوند عرض کردند: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا

وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ «پروردگارا! ما به خویشتن ستم

کردیم؛ و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، به یقین از زیان کاران خواهیم بود». (1)

خداوند متعال هم توبه اش را پذیرفت و آن کلمات را به او تعلیم کرد و او نجات یافت.

ثمره لجاجت ابلیس

ابلیس برعکس او عمل کرد. پس از نافرمانی خداوند، راه لجاجت و خیره سری را در پیش گرفت و چون لجوج بود فقط بُعد مادّی حضرت آدم علیه السلام را که خلقت او از خاک بود، دید، (2) امّا از بعد

معنوی وی که دمیده شدن روح الهی در وی بود غافل شد.

لجاجت، با ابلیس کاری کرد که نه تنها توبه نکرد بلکه از خداوند خواست به او مهلت دهد که تا روز قیامت در گناه تمام افراد بشر شریک و سهیم شود! (قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ). (3)

اگر به عواقب سوء و خطرناک لجاجت بیندیشیم، لجاجت را به طور کامل کنار گذاشته و زندگی مان را شیرین خواهیم کرد.

* * *

1- سوره اعراف، آیه 23.
2- سوره حجر، آیه 33.
3- سوره حجر، آیه 36.

22. مکر الهی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «مَنْ اَمِنَ مَکْرَ اللهِ وَ اَلیمَ اَخْذِه تَکَبَّرَ حَتّی یَحِلَّ بِه قَضائُهُ وَ نافِذُ اَمْرِهِ؛ هرکس خود را از مجازات الهی ایمن بداند تکبّر می ورزد (و آن قدر به این اخلاق رذیله ادامه می دهد) تا قضا و فرمان نافذ الهی بر سرش فرود آید». (1)

معنای «مکر»

مکر سه معنی دارد :

1. کارهای مرموز و موذیانه؛ مکر در میان عامّه مردم به این معناست. مردم به کسی که کارهای توطئه آمیز و برنامه های مرموزی انجام می دهد مکّار می گویند.

2. تدبیر و چاره اندیشی؛ هنگامی که مکر درمورد خداوند استعمال می شود به این معناست. بنابراین، آیه شریفه (وَمَکَرُوا

1- فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص 426، ح 355.

وَمَکَرَ اللهُ وَاللهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ) (1) به این معناست که خداوند بهترینِ

تدبیرکنندگان است.

3. مجازات؛ یکی دیگر از معانی مکر، مجازات است و در حدیث مورد بحث به همین معناست.

آری، کسی که خود را از مجازات الهی ایمن بداند آلوده تکبّر می شود و به قدری در این باتلاق دست و پا می زند تا مجازات الهی بر سرش نازل شود.

ایمن از مکرالله !

یکی از صفات مذموم و اخلاق رذیله احساس ایمن بودن از مکرالله است، یعنی دست به معصیت و نافرمانی خداوند بزند ومعتقد باشد خداوند مجازاتش نمی کند. این کار زشت، سبب عصیان و تکبّر می شود و انسان به فکر توبه نمی افتد؛ مگر زمانی که آثار عذاب الهی نمایان و آشکار شود که در آن زمان توبه پذیرفته نمی گردد. اگر خداوند متعال توبه فرعون جبّار و ستمگر را نپذیرفت به این علت بود که تا قبل از غرق شدن توبه نکرد و در آستانه نزول عذاب الهی به فکر توبه افتاد که فایده ای نداشت. (2)

1- سوره آل عمران، آیه 54؛ ترجمه: «و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش)توطئه کردند؛ و خداوند (برای حفظ او و آیینش) تدبیر نمود و خداوند، بهترینتدبیرکنندگان است».
2- سوره یونس، آیه 90.

نمونه هایی از مبتلایان به عذاب الهی

کسانی که خود را از مکر الهی ایمن می دانستند و گرفتار عذاب پروردگار شدند فراوان اند و هریک از ما و شما نمونه های متعدّدی از آن را دیده ایم.

صدّام حسین طاغی و ستمگر، رئیس جمهور عراق، ازجمله این افراد بود. وی تصوّر نمی کرد که روزی در چنگال عذاب الهی گرفتار شود، لذا به حدّ اعلای تکبّر رسید، امّا عاقبت این طاغوت سرکش به جایی رسید که وی را در قفسی گذاشته و محاکمه کردند و با وضع ذلّت باری اعدام شد!

نمونه دیگر آن قذّافی جانی و طغیان گر، رئیس جمهور لیبی بود.شخصی که کارهای عجیب و غریبی می کرد؛ تمام محافظانش را از زنان انتخاب می کرد؛ برای حفظ سلامتی اش همواره از شیر تازه شتر بهره می گرفت؛ حتی در سفرهای خارجی شتر همراه خودمی برد تا بتواند از شیر تازه آن استفاده کند؛ و لباس های عجیب وغیر متعارفی می پوشید، ولی عاقبت، با وضع فلاکت باری به قتل رسید!

درکشورخودمان،پهلوی پدروپسرنیزخودراازمکرومجازات خدا در امان می دانستند، امّا در پایان، پهلوی پدر به جزیره ای تبعید شد و با وضع رقت باری مرد و کار پسر هم به جایی رسید که هیچ کشوری او را نمی پذیرفت و هر روز آواره کشوری می شد!

امام هادی علیه السلام در ادامه روایت فرمودند: «وَ مَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٌ مِنْ

رَبِّه هانَتْ عَلَیْهِ مُصیباتُ الدُّنْیا؛ و کسی که خدا را خوب بشناسد ودلیل محکمی برای عقیده اش داشته باشد، مصائب دنیا برای او سبک وآسان می شود».

کسی که ایمان داشته باشد که غیر خدا، هرکه باشد، فانی است وتنها خداوند باقی است و باید به او پیوست تا بقاء به بقاءالله پیدا کند، سختی ها و مشکلات برای وی آسان می گردد.

بعضی تعجّب می کنند که چطور حضرت علی علیه السلام دنیا را بی ارزش تر از برگ جویده شده در دهان ملخی می داند: «وَ اِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَاَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرادَهٍ تَقْضُمُها» (1) در حالی که

این نوع نگاه به دنیا برای کسی که خداوند را به عظمت شناخته ودنیا را در گذر می داند و آخرت را سرای زندگی جاودانه، تعجّب ندارد. درضمن از این روایت استفاده می شود که اعتقاد به خدا آرام بخش است وعلاوه بر ثواب های اخروی، برای دنیا نیز مفید خواهد بود.

* * *

1- نهج البلاغه، خطبه 224، ج 2، ص 228.

23. اسیران جهالت و نادانی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الرّاکِبُ الْحَرُون اَسیرُ نَفْسِه، وَالْجاهِلُ اَسیرُ لِسانِه؛ سواری که عجول و شتاب زده حرکت می کند اسیر هوای نفس است و انسان جاهل همواره اسیر زبانش می باشد». (1)

معنای «اسیر»

هنگامی که واژه «اسیر» به کار می رود کسی را تصور می کنیم که او را به حق یا به ناحق گرفته و به زندان انداخته اند؛ چه زندان انفرادی و چه غیر انفرادی؛ چه به دست و پایش غل وزنجیر بزنند وچه نزنند و به هر حال ارتباطش با دیگران قطع شده و نمی تواند هرجا که مایل باشد برود.

امّا از نظر فرهنگ اسلامی اسیرانی داریم که ظاهراً آزادند، ولی درحقیقت از هر اسیری اسیرترند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام،

1- بحارالانوار، ج 78، ص 368، ح 3.

هنگامی که می خواستندروح وروان آن حضرت را اسیر غل وزنجیر شهوات و هوای نفس کنند، و او را تهدید به زندان تن کردند، خطاب به محبوب و معبودش عرضه داشت :

(رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمّا یَدْعُونَنی اِلَیْهِ وَ اِلّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلینَ)؛ «پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه این ها مرا به سوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن ها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!». (1) آری، یوسف پیامبر علیه السلام اسارت تن را بر

اسارت روح ترجیح داد و این درس بزرگی برای همگان است.

اسیران هوای نفس

متأسّفانه اسیران هوای نفس و جهالت و نادانی، که امام هادی علیه السلام در این روایت به آن ها اشاره کرده، فراوان اند. گاه می گویند: «دوست داریم از دام اعتیاد رها شده و این بلای خانمان سوز را رها کنیم، اما نمی توانیم!» یا ادّعا می کنند: «دوست داریم به کسب حلال پرداخته و از مال حرام صرف نظر کنیم؛ اما قادر به انجام این کار نیستیم!» گویا اراده چنین افرادی را در غل وزنجیر کرده اند، لذا اسیر هوای نفس خویش اند و کار دیگری نمی توانند بکنند یا می گویند: «دوست داریم هر سخنی نگوییم

1- سوره یوسف، آیه 33.

وزبانمان را قفل و بند بزنیم، امّا موفّق نمی شویم!» چراکه اراده شان اسیر هوای نفس آن هاست.

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل چه زیبا به این نکته مهم پرداخته است، آن جا که می فرماید: «قَوِّ عَلی خِدْمَتِکَ جَوارِحِی وَاشْدُدْ عَلَی الْعَزِیمَهِ جَوانِحی؛ پروردگارا! برای توفیق یافتن در مسیر خدمت به تو (و بندگانت) قوّت و قدرتم را افزون کن واراده ای قوی وپولادین عنایتم فرما تا اسیر هوای نفس نشوم وبتوانم تصمیم بگیرم». (1)

به راستی بدون اراده قوی و نیرومند و به دور از هوی وهوس وآزاد بودن از زندان روح و جان، نمی توان در خدمت خدا بود.

* * *

1- المفاتیح الجدیده، ص 72.

24. اطاعت خالق یا رضایت مخلوق

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ اَطاعَ الْخالِقَ لَمْ یُبالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقینَ وَ مَنْ اَسْخَطَ الْخالِقَ فَلیَیْقِنْ اَنْ یَحِلَّ بِهِ سَخَطَ الْمَخلوقین؛ کسی که در مسیر اطاعت خالق گام برمی دارد اعتنایی به خشم مخلوق نمی کند، و کسی که خداوند را به خشم آورد یقین داشته باشد که خداوند خشم مخلوق را متوجّه او خواهد کرد». (1)

کارهایی که انسان انجام می دهد بر دو گونه است :

1. رضایت مخلوق در عرض رضایت خدا

در بعضی از کارها، هم رضایت خداوند وجود دارد و هم رضایت خلق خدا. ساختن مسجد، حسینیّه، درمانگاه، خانه سالمندان، بیمارستان، دارالایتام، کتابخانه و مانند آن، از این قبیل است.

1- تحف العقول، ص 361؛ بحارالانوار، ج 71، ص 182، ح 41 و ج 78، ص 366، ح 2.

ص:113

2. رضایت خالق و خشم مخلوق

بعضی ازکارهاموجب جلب رضایت خداست،امّاخشم مخلوق را درپی دارد. مشکل در جایی است که رضایت خالق ومخلوق در دو قطب مخالف قرار می گیرد؛ این جاست که انسان ها آزمایش می شوند. آیا در چنین دوراهی هایی، به سوی جلب رضایت مخلوق می رود و سخط خالق را به جان می خرد، یا هدفش جلب رضای خالق است و باکی از خشم مخلوق ندارد؟ معیار شرک وایمان همین مطلب است.

امام هادی علیه السلام می فرماید: کسانی که به دنبال جلب رضای خالق اند، کاری به رضای مخلوق ندارند. چنین افرادی در مجالس گناه شرکت نمی کنند چون معبودشان آن را نمی پسندد، هرچند ناخوشایند مخلوق باشد. در عروسی های آمیخته با گناه حاضر نمی شوند تا رضای خدای خویش را جلب کنند، هرچند مستلزم سخط بنده خدا گردد.

دموکراسی غربی و مردم سالاری اسلامی

دموکراسی غربی به دنبال جلب رضایت خلق خداست. آنها پیشنهاد می کنند که برای جلب آراء مردم باید تابع و دنبال رو مردم شد و آنچه را که آنها می خواهند به آن ها داد، هرچند خلاف دین واخلاق باشد، لذا برای جلب آراء همجنس بازان به آن ها وعده

می دهند که در صورت رسیدن به قدرت، این کار بسیار زشت را قانونی کنند!

امّا دموکراسی اسلامی در عین احترام به آراء مردم، اگر عدّه ای از آنان به خطا رفتند و منحرف شدند درصدد هدایت آن ها برمی آید وتسلیم آن ها نمی شود، لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید : «لاتَسْتَوحِشُوا فِی طَرِیقِ الْهُدی لِقِلَّهِ اَهْلِه؛ در طریق هدایت از کمی طرفداران آن وحشت نکنید». (1)

در مسیر حق از کمی همراهان نترس و تابع اکثریّت باطل مشو؛ بلکه آنها را به راه حق دعوت کن تا در نهایت، آن ها پیرو تو شوند.

اساساً پیامبران برای همین آمدند. آن ها در ابتدای کار تنهای تنها بودند، امّا وحشتی از تنهایی به خود راه نداده و رضای خدا را بررضای مردم مقدّم داشتند و خداوند هم به آن ها کمک کرد تا پیروز شدند.

حدیث شریف «اِذا ظَهَرتِ الْبِدَعُ فی اُمَّتی فَلْیُظْهِرِ الْعالِمُ عِلْمَهُ» (2)

که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، ناظر بر همین مطلب است که دنبال رو بدعت گذاران مباش بلکه آن ها را هدایت کن.

* * *

1- نهج البلاغه، خطبه 201، ج 2، ص 372.
2- میزان الحکمه، ج 1، ص 359، باب 338، ح 1759؛ ترجمه: «هنگامی که بدعت ها درمیان امّت من آشکار شد بر دانشمندان لازم است با آن مبارزه کنند» و در ادامه حدیثفرمود: «و هر کس به وظیفه خود عمل نکند، لعنت خداوند بر او باد».

25. مراء و جدال

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْمِراءُ یُفْسِدُ الصَّداقَهَ الْقَدیمَهَ، وَ یُحَلِّلُ الْعُقْدَهَ الْوَثیقَهَ، وَ اَقَلُّ ما فیه اَنْ تَکُونَ فیهِ الْمُغالَبَهُ، وَ الْمُغالَبَهُ اُسُّ اَسْبابِ الْقَطیعَهِ؛ مراء، دوستیِ قدیمی و پابرجا را فاسد کرده و بر هم می زند و رابطه محکم بین دو نفر را می گسلد و کمترین مفسده آن برتری جویی است و برتری جویی عامل اصلی قطع رابطه هاست». (1)

تفسیر «مراء»

برای مراء در لغت سه تفسیر ذکر شده است :

1. از واژه «مَرَءَ» به معنای شک گرفته شده است. یعنی شخص مراء کننده با سخنانش قصد دارد در طرف مقابل ایجاد شک وتردید کند.

2. معنای دیگر آن انکار حق است. مُرائی قصد دارد در سایه مراء حقّی را منکر شود.

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 4.

3. معنای سوم آن مجادله به منظور غلبه بر طرف مقابل است. یعنی سخنانی بگوید که او را شکست دهد، آبرویش را ببرد و خود را برتر جلوه دهد.

جدال ممدوح و مذموم

مجادله در قرآن مجید آمده و بر دو قسم است :

1. جدال حسن، که خداوند درمورد آن می فرماید: (وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ)؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال ومناظره کن». (1)

یعنی بحث و گفتگوی دوستانه و منطقی و سؤال و جواب برای روشن شدن حقیقت ممنوع نیست، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد با مخالفان با منطق محکم و استدلال صحیح گفتگو کند، تا پرده از حقایق برداشته شود.

2. جدال مذموم، که هدف از آن انکار حق و به کرسی نشاندن باطل، یا حمایت بدون دلیل و بی چون وچرا از کسی است که همه این ها مصداق مراء باطل است. مانند این که در بحث و گفتگو می دانم طرف مقابل حقیقت مسأله را فهمیده، ولی آن قدر بحث را طولانی می کنم تا اعتراف به شکست خود کند، که این کار، حرام واز گناهان کبیره است.

1- سوره نحل، آیه 125.

در بحث های علمی نیز باید بسیار مراقب باشیم. وقتی بحث روشن شد آن را قطع کرده و ادامه ندهیم؛ هرچند طرف مقابل در ظاهر آن را نپذیرفته باشد.

اگر همین یک دستور در میان دولت ها، ملّت ها و شخصیّت ها، احزاب و گروه ها و مجامع علمی رعایت شود و هدف همه کشف حقیقت و روشن شدن واقعیّت باشد، نه مغلوب کردن طرف مقابل، بسیاری از مشکلات رخت برمی بندد. مبادا مَثَل ما مَثَل افرادی باشد که وقتی طایفه خود را در حال درگیری با طایفه دیگری دیدند چاقوهای خود را درآورده و وارد نزاع شدند و عدّه ای را مجروح ومصدوم کردندوپس ازختم دعواوبه هنگام شستن خون چاقوهای خود می گفتند: «ما که نفهمیدیم دعوا بر سر چه چیزی بود !»

خداوندا ! به همه ما توفیق تلاش برای کشف حقیقت، و ترک مراء و انکار حق و ایجاد شک و تردید و غلبه بر طرف مقابل، عنایت فرما !

* * *

ص:120

26. مسیر یکتاپرستی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «لَوْ سَلَکَ النّاسُ وادِیاً وَ شِعْباً لَسَلَکْتُ وَادِیَ رَجُلٍ عَبَدَ اللهَ وَحْدَهُ خالِصاً مُخْلِصاً؛ اگر (همه) مردم مسیری (غیر الهی) را انتخاب کنند و (تنها) یک نفر خالصانه در مسیر پرستش الهی گام بردارد و مخلصانه خدای یکتا را بپرستد، من به دنبال او می روم !». (1)

کدام راه؟

مسأله مهمّی در جوامع انسانی وجود دارد که هم به صورت عام در زندگی اجتماعی دیده می شود، و هم به شکل خاص رؤیت می شود و آن این که: گاه انسان در محیطی وارد می شود که همه خطا می روند و از مسیر طاعت الهی خارج شده اند، در چنین مواردی باید همرنگ جماعت شود، یا گام در راهی بگذارد که آن را حق وصواب تشخیص می دهد؟

1- التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، ص 329، ح 187.

برای رسیدن به پاسخ این سؤال، نگاهی به تاریخ پیامبران وبزرگان دین لازم است.

نگاهی به تاریخ سه پیامبر بزرگ

هنگامی که ابراهیم بت شکن علیه السلام در میان قومش ندای توحید ویکتاپرستی سرداد و شجاعانه مظاهر شرک و بت پرستی را درهم شکست هیچ کس موحّد نبود و همه مردم در راه بت پرستی قدم گذاشته بودند، امّا آن پیامبر بزرگ به جمله «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» اعتنایی نکرد و در وادی عبادت واطاعت خدای یکتا گام نهاد و پیروز شد.

مردم مصر در عصر فرعون همه مشرک بودند. حضرت موسی علیه السلام ندای توحید را سرداد و فقط برادرش او را همراهی می کرد و بعدها مؤمن آل فرعون هم به آن ها پیوست. این پیامبر عظیم الشأن به کمک این دو نفر به مقابله با مدّعی الوهیّت وخدایی، فرعون ستمگر رفت و آن قدر مبارزه را ادامه داد و از کثرت فرعونیان نهراسید تا بالاخره به ظفر دست یافت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با شعار «قُولُوا لا اِلهَ اِلّا اللهُ تُفْلِحُوا» (1) در مرکز شرک و بت پرستی قیام کرد و بدون ترس و واهمه از جمعیّت انبوه و پرقدرت بت پرستان، توحید و یگانه پرستی را مطرح ساخت

1- بحارالانوار، ج 18، ص 202، ح 32.

و درمقابل چشم آنان به همراه اوّلین مرد و زن مؤمن، حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام، (1) در مسجدالحرام به نماز ایستاد وبه رازونیاز با خالق خویش پرداخت وبذر توحید را پاشید. این شجاعت واخلاص وشهامت با چاشنی صبر و استقامت وپشتکار، نتیجه داد و پس از فتح مکّه مسلمانان، بی شمار شدند وتعداد مشرکان انگشت شمار شد، و اکنون آن نماز جماعت سه نفری تبدیل به نماز جماعت میلیونی شده است!

پیروی از حق در عصر و زمان ما

درعصروزمان ما،هنگامی که امام خمینیرحمه الله قیام کرد،یاران معدودی داشت، ولی از قدرت و شوکت و نفرات طاغوت نهراسید وبه مبارزه ادامه دادتابالاخره پیروزشدوانقلابش رابه جهان صادر کرد.

ما هم در جلسات خصوصی باید پیامبرگونه رفتار کرده و از منطق آن حضرت پیروی کنیم. اگر وارد مجلسی می شویم که خدای ناکرده همه غیبت می کنند، یا دروغ می گویند یا تهمت می زنند، یا شراب می خورند، یا شایعه می سازند، یا موادّ مخدّر مصرف می کنند؛ مرعوب آن ها نشده و به جلب رضای خدا بیندیشیم، وآن جا را ترک کنیم. از تنهایی نترسیم، زیرا کسی که با خداست تنها نیست، (اَلَیسَ اللهُ بِکافٍ عَبْدَهُ). (2)

1- بحارالانوار، ج 18، ص 208، ح 37.
2- سوره زمر، آیه 36.

حتی ضعیف هم نیست. در چنین مواقعی به یاد آن جمله زیبای مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بیفتیم که فرمود: «لاتَسْتَوْحِشُوا فی طَرِیقِ الْهَدی لِقِلَّهِ اَهْلِه؛ در مسیر هدایت از کمی سالکان آن وحشت نکنید». (1)

و با توکّل بر خدا و عزمی راسخ و گام هایی استوار در مسیر حق قدم برداریم و فریب اکثریّت خطاکار و منحرف را نخوریم.

اگر جوان دانشجوی مسلمان به دلیل ضرورت ها ناچار شود در کشورهای غیر اسلامی ادامه تحصیل بدهد و در کلاس درس او خبری از اسلام و احکام اسلامی نیست، مرعوب آن ها نشود و با استعانت از خدا و توسّل به حضرات معصومین علیهم السلام راه حق وحقیقت را بپیماید که خداوند تنهایش نخواهد گذاشت و چه، بسا دیگران را هم جذب اسلام کند.

نتیجه این که در محیط های فاسد و مجالس آلوده، خود را نباخته و تابع اکثریّت گنهکار نشویم و مسیر حق را طی کنیم.

* * *

1- نهج البلاغه، خطبه 201، ج 2، ص 372.

27. پنج رذیله اخلاقی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اَلْحَسَدُ ما حِقُ الْحَسَناتِ، وَ الزَّهْوُ جالِبُ الْمَقْتِ، وَ الْعُجْبُ صارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ داعٍ اِلَی الْغَمطِ وَ الْجَهْلِ وَالْبُخْلُ اَذَمُّ الاَخْلاقِ، وَ الطَّمَعُ سَجِیَّةٌ سَیِّئَةٌ؛ حسادت نیکی ها را محو کرده واز بین می برد، و خودبرتربینی سبب خشم مردم می شود، وخودپسندی انسان را از تحصیل علم بازداشته، سبب تحقیر دیگران می شود و جهالت را درپی دارد، و بخل و نادانی مذموم ترین رذیله های اخلاقی هستند، و طمع ورزیدن جزء رذایل اخلاقی محسوب می شود». (1)

به چند نکته درباره این روایت ارزشمند توجّه فرمایید :

1. دوره فشرده اخلاق اسلامی

این روایت کوتاه یک دوره فشرده اخلاق اسلامی است. امام

1- بحارالانوار، ج 72، ص 199، ح 27.

هادی علیه السلام انگشت روی شش رذیله اخلاقی گذاشته که ترک آن ها انسان را به اوج قلّه اخلاق می رساند. اگر انسان در سایه جهاد با هوای نفس وتلاش وکوشش، موفّق شود حسادت وخودبرتربینی و خودپسندی و جهالت و بخل و طمع را از وجود خویش ریشه کن کند، بی شک انسانی نمونه خواهد شد.

2. تفاوت خودبرتربینی با چند رذیله دیگر

در بحث تکبّر مفاهیمی وجود دارد که بسیار نزدیک به یکدیگرند، امّا تفاوت های ظریفی دارند. «خودبرتربینی»، «خودپسندی»، «خودشیفتگی» و «خودبزرگ بینی» از این قبیل اند. «خودبزرگ بینی»این است که خودرابزرگ می بیند و«خودبرتربینی» این است که خود را در مقایسه با دیگران بالاتر ووالاتر تصوّر می کند.انسان «خودپسند»ازخودش خوشش می آیدو«خودشیفته» عاشق خود می باشد و البتّه منشأ همه این ها تکبّر است.

3. خودبرتربینی، مانع تحصیل علم

سؤال : چرا انسان خودبرتربین به دنبال علم و دانش نمی رود؟

جواب : زیرا کسی را عالم تر و آگاه تر از خود نمی بیند که در نزدش زانوی تلمّذ بر زمین زند! انسانی که مبتلا به رذیله خودبرتربینی شده خود را برتر و عالم تر از همه عالمان می بیند واین تفکّر سبب رکود او می شود.

4. نادانی و بخل !

امام هادی علیه السلام در این روایت ارزشمند، نادانی و بخل را جزء مذموم ترین رذیله های اخلاقی شمرده است؛ چراکه این دو، سرچشمه رذیله های دیگر می شوند، لذا انسان های جاهل وطمّاع مشکلات اخلاقی فراوانی دارند.

5. تلاش فراوان برای مبارزه با رذایل اخلاقی

هرچند برطرف کردن هریک از این رذیله های اخلاقی شش گانه سبب می شود که انسان مدارج زیادی از کمال را طی کند، امّا ریشه کن کردن آن ها کار ساده ای نیست، گاه باید چندین سال زحمت کشید تا به مقصد رسید.

باید از خداوند متعال عاجزانه بخواهیم تا به ما کمک کند که این رذایل را از خود دور کرده، متخلّق به فضایل اخلاقی شویم.

* * *

28. فقر و غنا

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اَلْغِناءُ قِلَّهُ تَمَنّی وَ الرِّضا بِما یَکفیککَ، وَالْفَقْرُ شَرَّه النَّفْسِ وَ شِدَّهُ الْقُنُوطِ؛ غنا و بی نیازی، کم کردن آرزوهایت و راضی بودن به مقداری که به آن نیازی داری است وفقر حقیقی، حرص درونی و شدّت نا‌امیدی از رسیدن به خواسته هاست». (1)

یکی از مسایل مهمّ زندگی بشر، فقر و غناست. این دو واژه یک تفسیرمعمولی داردویک تفسیرهم اسلام برای آن ارائه کرده است.

تفسیر دیگران از فقر و غنا

در تفسیر معمولی، پول بیشتر و دارایی افزون تر نشانه غناست وفقیر به کسی می گویند که درآمد و دارایی چندانی نداشته باشد. این تفسیری است که همه دنیا به آن معتقدند و گاه با چنین فقری مبارزه می کنند.

1- بحارالانوار، ج 75، ص 109، ح 12 و ج 78، ص 368، ح 3.

فقر و غنا از دیدگاه اسلام

امّا اسلام فقر و غنا را مربوط به امور مادّی و جسم انسان نمی داند، بلکه آن را مربوط به شئون روح می شمرد، لذا کسی را که زندگی متوسّطی دارد، ولی به آنچه دارد قانع است ثروتمند می شمرد؛ امّا کسی را که زندگی پرزرق وبرقی دارد و صاحب اموال و دارایی های فراوانی است، ولی حرص و ولع، او را رها نمی کند ودرپی اموال بیشتری است فقیر می داند.

به تعبیر دیگر، غنا و فقر همانند سیری و گرسنگی معمولی است.یک نفر با یک پرس غذا سیر می شود، امّا نفر دیگر چند پرس غذا هم که می خورد سیر نمی شود. امام هادی علیه السلام در این حدیث زیبا به همین تفسیر فقر و غنا اشاره می کند که اگر دامنه آرزوهایت را کوتاه کنی و به زندگی ساده و معتدل قانع باشی، فرد غنیّ وبی نیازی خواهی بود، ولی اگر حریص باشی و هرچه به تو بدهند باز تقاضای اموال بیشتری داشته باشی، انسان فقیری خواهی بود.

ساده زیستی بهترین راه مقابله با دشمن

در شرایطی که دشمن از هرسو به مسلمانان فشار می آورد و با وضع انواع تحریم ها سعی در تسلیم کردن مسلمانان دارد، یکی از بهترین روش های مقابله بادشمن،ساده زیستی است. اگر زندگی ها، ازدواج ها،جشن ها،سفرها،زیارت ها،ومراسم مختلف ساده برگزار گردد، به راحتی می توان از این نقشه دشمن نیز به سلامت گذشت.

و بالعکس، اگر زندگی ها پرزرق وبرق و همراه با ریخت وپاش واسراف و تبذیر باشد، بلا نازل می شود. هم بلای وابستگی، هم بلای آلودگی؛ آلودگی به مال حرام، ربا، رشوه، تقلّب، احتکار، گران فروشی، غصب حقوق دیگران، پایمال کردن اموال یتیمان.

خلاصه این که زندگیِ پرزرق وبرق را نمی توان پاک نگه داشت، لذا دشمن عمداً همروز ابزاری تولید می کند تا ما را به خود وابسته سازد.

باید با ساده زیستی و قناعت، هم نقشه های دشمن را نقش بر آب کرد، هم وسوسه های شیطان را خنثی نمود و هم عزت و آبرو وافتخار و استقلال به دست آورد.

* * *

29. پیامدهای عاقّ والدین

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْعُقُوقُ یُعَقِّبُ الْقِلَّه و تُؤَدّی اِلَی الذِّلَّهِ؛ نارضایتی پدر و مادر سبب فقر و ذلّت فرزند می شود». (1)

تجربه هم نشان داده آنها که با پدر و مادر درمی افتند عاقبت خوبی ندارند؛ از نظر اقتصادی فقیر می شوند و در میان مردم خوار و ذلیل می گردند و جایگاه اجتماعی خود را از دست می دهند.

علل تیرگی روابط فرزندان و والدین

اشاره

در عصر و زمان ما روابط پدران و مادران با فرزندان غالباً روابط حسنه ای نیست و این مطلب دلایلی دارد :

1. نگاه حقارت آمیز

هرکدام به دیگری به چشم حقارت نگاه می کند. فرزندان

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 3.

می گویند: «ما درس خوانده ایم و تحصیلات عالیه داریم و والدین ما خبر ندارند که دنیا چه خبر است!» و والدین می گویند: «این ها بچّه اند، تجربه کافی ندارند و سرد و گرم روزگار را نچشیده اند!»

این نوع دیدگاه سبب می شود به یکدیگر احترام نگذارند، امّا اگر دیدگاه آن ها تغییر کند احترام یکدیگر را حفظ خواهند کرد. مثلاً فرزندان بگویند: «والدین پرتجربه هستند، سرد و گرم روزگار را چشیده اند وخوب و بد را می دانند». و والدین معتقد باشند : «فرزندانمان درس خوانده اند و اطّلاعات جدید دارند و دارای شخصیّت هستند».

2. سخت گیری ها

عامل دوم، سخت گیری های والدین بر فرزندان است. بعضی از پدرها و مادرها فرزندانشان را عبد ذلیل خود می دانند. حتّی به هنگام ازدواج فرزندشان به این فکر می کنند که عروس یا داماد در زندگی شخصی والدین چه نقشی خواهد داشت؟ در حالی که باید مصلحت فرزند را در نظر بگیرند. سخت گیری های بی دلیل در تحصیل، انتخاب رشته، شغل، همسر و مانند آن باعث کدورت وسردی روابط می شود.

عکس این مساله نیز همین تبعات را دارد. سخت گیری های فرزندان درمورد والدین کار شایسته ای نیست. برخی از فرزندان معتقدند که هرچه آن ها می گویند باید والدین عمل کنند! در حالی

که گاه پدر و مادر از نظر مالی توان انجام آن کار را ندارند، یا آن را به مصلحت فرزندان نمی دانند.

آری، اگر هرکدام به دیگری به چشم حقارت نگاه کند و درباره یکدیگر سخت گیر باشند روابط تیره می شود، والدین ناراحت وناراضی می شوند و گاه فرزندان از خانه فرار می کنند که خود مفاسد زیادی درپی خواهد داشت.

وظیفه رسانه ها و دیگران

رسانه ها به ویژه صداوسیما، خطبا و سخنرانان و خطیبان جمعه باید نقش روشنگری داشته باشند و روابط والدین و فرزندان را اصلاح کنند تا آن آثار سوء و مشکلات اجتماعی ایجاد نشود. صداوسیما جلسات کارشناسی بگذارد و ریشه های این بدبینی ها وناسازگاری ها را بررسی کند و در اختیار مردم بگذارد تا سطح آگاهی آن ها در این زمینه بالا رود.

* * *

30. ایّام، گناهی ندارند!

اشاره

یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام، به نام حسن بن مسعود، می گوید: به سمت منزل امام علیه السلام حرکت کردم. در مسیر راه چند حادثه برایم رخ داد: 1. انگشتم وارونه شد. 2. مرد اسب سواری که از کنارم رد شد به من برخورد کرد و شانه ام آسیب دید. 3. از محیط شلوغی عبور می کردم لباسم آسیب دید. لذا خطاب به آن روز گفتم : «عجب روز شروری هستی خداوند شرّ تو را از من برطرف کند!» سپس خدمت امام علیه السلام رسیدم. آن حضرت که گویا از سخنان من مطّلع شده بود، فرمود: «ای حسن! تو با ما در ارتباطی، گناهت را به گردن چیزی می اندازی که گناهی ندارد!».

حسن بن مسعود می گوید: من که به اشتباه خود پی برده وفهمیدم اشتباه کردم، گفتم: ای مولای من! از خداوند متعال طلب غفران و آمرزش می کنم. امام علیه السلام فرمود :

ای حسن! روزها چه گناهی دارند که آن ها را شوم می دانید؟

خداوند مجازات اعمالی را می کند که در ظرف این روزها انجام می دهید و ربطی به ایّام ندارد».

«ما ذنْبُ الایّامِ حَتّی صِرْتُمْ تَتَشَئَمُّونَ مِنْها اِذا جُوزیتُم بِاَعْمالِکُمْ فیها». (1)

انتساب گناه به روزها

انتساب گناه و حوادث به روز و روزگار مسأله مهمّی است که هم در ادبیّات عرب دیده می شود و هم در فارسی؛ هم در نثر آمده و هم در نظم، گاه روزها را عامل آن می دانند؛ گاه به روزگار نسبت می دهند،گاه چرخ کج مدار را متّهم می کنند. در علم روانشناسی این مطلب را فرافکنی می گویند. شخص برای تبرئه خویش گناهش را به گردن دیگران می اندازدواین فرافکنی سبب می شود که به خطاها واشتباهات وعیوب خودپی نبردواعمال وکردارش رااصلاح نکند.

شاعر عرب می گوید :

یعیب الناس کلهم زمانا و ما لزماننا عیب سوانا

نعیب زماننا و العیب فینا ولو نطق الزمان بنا هجانا

«همه مردم، زمان را معیوب می دانند در حالی که زمان عیبی جز ما انسان ها ندارد! ما از زمان عیب می گیریم در حالی که عیب از خود ماست و اگر زمان به سخن درآید به ما هجوم می آورد!» شب

1- تحف العقول، ص 361.

وروز زمان ما چه تفاوتی با شب و روز زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؟ تفاوتی بین شب و روز زمان ما با شب و روز زمان ظهور وجود ندارد، تفاوت آن فقط ما انسان ها هستیم. در ادامه می گوید :

و ان الذئب یترک لحم ذئب و یأکل بعضنا بعضاً عیاناً (1)

گرگ گوشت گرگ را نمی خورد امّا بعضی از ما انسان ها آشکارا دیگران را غارت می کنیم.

بنابراین، نباید فرافکنی کنیم، نباید خودمان را فریب دهیم، نباید خود را گمراه کنیم. اگر دقت کنیم این کار درحقیقت نوعی شرک محسوب می شود زیرا به جای آن که بگوییم: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» برای ایّام تأثیری قائل شده ایم.

هنگامی که مشکل رخ می دهد به جای متّهم کردن ایّام، فکر کنیم چه کار نامناسبی انجام داده ایم که نتیجه اش آن مشکل شده است؟

من معمولاً ریشه یابی می کنم و غالباً اِشکال را می یابم. حداقل به ترک اولایی برمی خورم که علّت آن مشکل بوده است. (2)

1- امالی شیخ صدوق؛ ص 178، ح 6. شاعری فارسی زبان شعر فوق را (که ابان بن صلت ازامام رضا علیه السلام از حضرت عبدالمطلب نقل کرده) به شکل زیر به فارسی برگردانده است :مردم همه از زمان خود عیب کنندعیبی نبود زمانه را جز خود ما ما عیب زمان کنیم و عیب از خود ماستگر نطق کند زمانه هجوش بر ماستاز گوشت گرگ، گرگ پرهیزد و مااز گوشت هم خوریم عیان و بس بی پروا
2- به خاطره ای در این زمینه که در کتاب خاطراتی از استاد، ص 141 نقل شده، توجّه فرمایید :در جریان حوادث عاشورای 1388 که عدّه ای اغتشاشگر به خیابان ها ریختند و به عاشورای حسینی، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه توهین کردند، جوان دانشجویفریب خورده ای به اعدام محکوم شد. سایت های ضدّ انقلاب شایعه کردند که این حکم براساس فتوای حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی صادر شده است؛ در حالی که چنیننبود و در این گونه مسائل خلأ قانونی وجود ندارد که از فتوای مراجع

مشهور استفاده شود.تکذیب این خبر ظرافت ویژه ای می خواست، مشکلات مخصوص خود را داشتوبی زحمت نبود. پس از این که این داستان تکذیب شد و فروکش کرد، آقا فرمود :«درباره این مسأله فکر کردم، احتمال دادم این مشکل، مجازات اعمال خودم باشد. چونخبری را نقل کردم که یقینی نبود، هرچند با استناد به منبعش و به صورت غیرقطعی نقلشده بود. در آینده نباید تکرار شود!».

ص:139

اگر فرافکنی شود، مقصّر اصلی که خودمان هستیم، به فراموشی سپرده می شود.

* * *

31. چاپلوسی

اشاره

امام هادی علیه السلام به شخصی که در مدح و ثنای آن حضرت زیاده روی کرده بود فرمود: «اَقْبِلْ عَلی شأْنِکَ، فَاِنَّ کَثْرَةَ الْمَلَقِ یَهْجُمُ عَلَیَّ الظَّنَّهِ، وَ اِذا حَلَلْتَ مِنْ اَخیکَ فی مَحَلِّ الثِّقَهِ، فَاعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ اِلی حُسْنِ النِّیَّهِ؛ دنبال کار خودت باش، چون تملّق و چاپلوسی زیاد، باعث بدبینی من به تو می شود. هنگامی که به برادر مؤمنت اطمینان داری از تملّق بپرهیز و به او خوش بین باش». (1)

انگیزه متملّقان

تملّق یکی از بلاهای جامعه بشری از قدیم تا کنون است.

افراد بی شخصیّت برای این که به مال و مقامی برسند اقدام به تملّق و چاپلوسی کرده و شخص را بالاتر از حدّش می ستایند. مثلاً برای کسی که معصوم نیست ویژگی های معصومین را بیان می کنند

1- بحارالانوار، ج 73، ص 295، ح 4.

و برای کسی که معصوم است ولی پیامبر نیست اوصاف پیامبری برمی شمرند، و برای پیامبر اوصاف خدایی ذکر می کنند. (1)

پیامدهای چاپلوسی

تملّق و چاپلوسی عیوب متعدّدی دارد که دو عیب بزرگ آن به شرح زیر است :

1.شخص موردتملّق،خودراگم می کندوکم کم باورش می شود که آن چاپلوسی ها واقعیّت دارد و درنتیجه خودبزرگ بین می شود.

چنین شخصی تدبیر امور برایش مشکل می گردد، چون زمانی می تواند امور را تدبیر کند که خودش را در جای خود ببیند، لذا چنین افرادی دچار سوء تدبیر شده و جامعه را برهم می زنند.

برخی، از تملّق و چاپلوسی لذت هم می برند. شخصی که مورد تملّق قرار گرفته بود می گفت: «می دانم آنچه فرد متملق می گوید دروغ است؛ امّا از آن خوشم می آید».

2. افراد باشخصیّت منزوی شده و افراد بی شخصیّت سر کار می آیند. افراد متملّق با تملّق و چاپلوسی به پست و مقام می رسند وافراد باشخصیّت که حاضر به چاپلوسی نیستند کنار می روند. لذا در روایات اسلامی این کار شدیداً مذمّت شده است.

1- تملّق نوعی غلو محسوب می شود و در روایات اسلامی به شدّت از غلو نهی شده است.مرحوم علاّمه مجلسی در کتاب ارزشمند بحارالانوار، ج 25، ص 261 تا 328، نود و چهارحدیث درباره نفی غلوّ درمورد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است.

به سه روایت در این زمینه توجّه بفرمایید :

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا خَیْرَ فی الْمَلَقِ وَالتَّواضُعِ إِلّا ما کانَ فی اللهِ تَعالی أَوْ فی طَلَبِ الْعِلْمِ؛ خیری در چاپلوسی و فروتنی (بی جا) نیست؛ مگر در مواردی که به قصد رضای خدا یا در مقام طلب علم باشد». (1)

ب) امام علی علیه السلام فرمودند: «إِیّاکَ وَالْمَلَقَ؛ فَإِنَّ الْمَلَقَ لَیْسَ مِنْ خَلایِقِ الْایمانِ؛ از چاپلوسی بپرهیز، که چاپلوسی از خصلت های ایمان نیست». (2)

ج) در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «إِنَّما یُحِبُّکَ مَنْ لا یَتَمَلَّقُکَ وَیُثْنی عَلَیْکَ مَنْ لا یُسْمِعُکَ؛ تنها، کسی تو را دوست دارد که تملقت نمی کند و اگر تو را بستاید (ستایش هایش را) به گوشت نمی رساند». (3)

* * *

1- میزان الحکمه، ج 8، ص 155، باب 3643، ح 19047 .
2- میزان الحکمه، ج 8، ص 155، باب 3643، ح 19048 .
3- میزان الحکمه، ج 8، ص 155، باب 3643، ح 19052 .

32. توبه نصوح

اشاره

راوی می گوید: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: توبه نصوح (که در آیه هشتم سوره تحریم آمده) چیست؟ حضرت در پاسخ چنین نوشتند: «اَنْ یَکُونَ الْباطِنُ کَالظّاهِرِ وَ اَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ؛ توبه نصوح آن است که باطن انسان همچون ظاهرش، بلکه بهتر از آن باشد». (1)

تفسیر «توبه نصوح»

درمورد توبه نصوح و چگونگی آن بحث های زیادی شده است. مفسّران برای آن 23 تفسیر ذکر کرده اند، (2) که ما شش نمونه

آن را در تفسیر نمونه (3)، ذیل آیه 8 سوره تحریم، آورده ایم.

1- بحارالانوار، ج 6، ص 22، ح 20.
2- تفسیر قرطبی، ج 10، ص 6676.
3- تفسیر نمونه، ج 24، ص 303، ذیل آیه 8 سوره تحریم؛ شش مورد مذکور به شرحزیراست :یک: «توبه نصوح» آن است که واجد چهار شرط باشد: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، ترکگناه، و تصمیم بر ترک در آینده.دو: «توبه نصوح» آن است که واجد سه شرط باشد: ترس از این که پذیرفته نشود، امید بهاین که پذیرفته شود، و ادامه اطاعت خدا.سه: «توبه نصوح» آن است که: گناه خود را همواره در مقابل چشم خود ببینی و از آنشرمنده باشی !»چهار: «توبه نصوح» آن است که: مظالم را به صاحبانش بازگرداند، و از مظلومین حلیتبطلبد، وبر اطاعت خدا اصرار ورزد.پنج: «توبه نصوح» آن است که: در آن سه شرط باشد: کم سخن گفتن، کم خوردن،وکم خوابیدن.شش: «توبه نصوح» آن است که: توأم با چشمی گریان، و قلبی بیزار از گناه باشد... و مانندآین ها، که همگی شاخ و برگ یک واقعیت است، و این توبه خالص و کامل است.

امّا امام هادی علیه السلام، طبق آنچه در این روایت آمده، تفسیر دیگری ارائه کرده است، می فرماید: «توبه نصوح همسان کردن باطن با ظاهر، بلکه بهتر کردن باطن از ظاهر است».

نفاق، مشکل بزرگ انسان ها

مشکل بزرگ انسان ها اختلاف ظاهر و باطن آن هاست. غالب افراد سعی می کنند ظاهر خود را آراسته و بی عیب نشان دهند، در حالی که باطنشان طور دیگری است؛ ولی در بعضی مواقع، ناخودآگاه، باطن خود را بروز می دهند، مثلاً در تنگناها، حوادث، سختی ها و مشکلات، مصائب و مانند آن عکس العمل هایی از خود بروز می دهند که نشانگر باطن آن هاست.

اولیای الهی باطنشان از ظاهرشان بهتر بود. اگر ما به این مرحله نرسیده ایم، لااقل کاری کنیم که باطنمان همانند ظاهرمان باشد.

این مطلب اختصاص به افراد ندارد؛ بلکه درمورد جوامع نیز صادق است. نباید باطن جامعه با ظاهرش فرق کند. ظاهر جامعه را نگاه می کنیم اسلامی است، امّا در باطن مشکلات زیادی دارد و از مفاسد فراوانی رنج می برد. آری، هرکس موفّق به ترک گناهان شود و باطنش همچون ظاهرش یا بهتر از آن شود موفق به توبه نصوح شده است. امیدوارم خداوند به ما توفیق دهد که چنان باطنمان را بیاراییم که همیشه بهتر از ظاهرمان شود.

* * *

33. عبادت شبانه

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «گاه مؤمنی آخر شب برای عبادت به درگاه خداوند برمی خیزد. براثر خواب آلودگی سرش به سمت چپ وراست خم می شود و گاه چانه اش روی سینه اش قرار می گیرد. خداوند متعال به درهای آسمان دستور می دهد که گشوده شوند، سپس به فرشتگان می فرماید :

«اُنْظُرُوا اِلی عَبْدی ما یُصیبُهُ فِی التَّقرُّبِ اِلَیَّ بِما لَمْ اِفْرُضْ عَلَیْهِ راجیاً مِنّی لِثَلاثٌ خِصالٍ: ذَنْبَاً اَغْفِرُهُ، اَوْ تَوْبَهً اُجَدِّدُها، اَوْرِزْقاً اَزیدُهُ فیهِ، اُشْهِدُکُمْ مَلائِکَتی اَنّی قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ؛ نگاه کنید به این بنده من واین حالتی که برای تقرّب به من پیدا کرده برای چیزی که بر او واجب نکردم. او از من سه چیز می خواهد: گناهانش را بیامرزم، توبه اش را بپذیرم و روزی اش را افزایش دهم. ای فرشتگانم! شما را به گواهی می طلبم که من هر سه خواسته او را اجابت می کنم». (1)

1- بحارالانوار، ج 87، ص 148، ح 22.

اهمیّت رازونیاز در سحر

تمام کسانی که راه سیروسلوک و تقرّب الی الله راه پیموده اند می گویند: «مسیراصلی سیروسلوک همان مسیر نماز شب است».

خداوند متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: (وَ مِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّدِ بِهِ نافِلَةً لک عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحمُوداً)؛ و پاسی از شب را(ازخواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی درخورِ ستایش برساند». (1)

راز اهمیت نماز شب

علّت این که نماز شب این قدر مهم است و آثار فراوانی دارد، امور مختلفی است که به برخی از آن ها اشاره می شود :

الف) آن زمان انسان تنهاست و هیچ احتمال ریاکاری نیست.

ب)شب استراحت کرده وپس ازاستراحت آمادگی بیشتری دارد.

ج) مزاحمتی وجود ندارد و حواس انسان جمع است. عوامل تفرقه حواس و حضور قلب، که در طول روز فراوان است، در دل شب نیست.

لذا نماز شب می تواند منشأ قرب الی الله گردد.

1- سوره اسراء، آیه 79.

ص:150

راه قرب الی الله

برای طیّ مسیر قرب الی الله نیازی به استاد نیست، به ویژه که در عصر و زمان ما بعضی در لباس استاد به اغواگری پرداخته وجوانان رافریب می دهند،بلکه می توان ازطریق نماز شب به مقصود رسید.

اگر هر شب نمی توانید بخوانید، لااقل هفته ای یکی دو شب بخوانید و در صورتی که شب ها غذای سبک تری میل کنید،

و از نوشیدنی های کمتری استفاده نمایید و زودتر بخوابید و از ساعت زنگ دار و مانند آن بهره بگیرید، ان شاءالله این توفیق نصیبتان خواهد شد.

در ضمن لازم نیست همه مستحبّات نماز شب را انجام دهید؛ اگر بتوانید، بسیار خوب است و اگر نمی توانید، به صورت ساده بخوانید و قنوت نماز وتر را کمی طولانی تر به جا آورید و برای مسایل مختلف و مشکلات متفاوت دعا کنید. حتّی اگر حال خواندن یازده رکعت را نداشته باشید کافی است سه رکعت نماز شفع و وتر را به جا آورید تا از برکات مهم نماز شب که در روایت مورد بحث به سه مورد آن اشاره شده بهره مند شوید.

* * *

34. مال حرام

اشاره

داود صرمی خدمت حضرت هادی علیه السلام رسید. حضرت خطاب به وی فرمود: «اِنَّ الْحَرامَ لا یُنْمی، وَ اِنْ نُمِیَ لا یُبارَکُ لَهُ فیهِ، وَ ما اَنْفَقَهُ لَمْ یُوجَرْ عَلَیْهِ، وَ ما خَلَّفَهُ کانَ زادُهُ اِلَی النّار؛ مال حرام رشد ونموّی ندارد، و اگر رشدی کند برکتی در آن نیست، و برای آنچه صاحبش از آن انفاق کند (هرچند در کارهای خیر باشد) اجری به او داده نمی شود، وآنچه پس از مرگش باقی می ماند توشه او به سوی آتش جهنّم است». (1)

نکات چهارگانه

به چهار نکته در این حدیث شریف اشاره شده است؛ دو نکته درباره خود مال حرام و دو نکته درباره نتیجه و ثمره آن. درمورد خود مال حرام فرمود: 1. مال حرام رشد و نمو ندارد. (2) 2. برکت

1- الکافی، ج 5، ص 125، ح 7؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 53، ح 5.

2- برخلاف مال حلال که رشد می کند. مثلاً در مورد صدقه در آیه شریفه 261 سوره بقرهمی خوانیم: (مَّثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّسُنْبُلَهٍ مِّائَهُ حَبَّهٍ وَاللهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ)؛ کسانی که اموال خود را در راهخدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه،یک صد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته باشد)، دو یا چند برابرمی کند؛ ولطف خدا گسترده، و او (به همه چیز) داناست».

ندارد. برکت غیر از رشد و نموّ است، زیرا ممکن است شخصی اموال زیادی داشته باشد، امّا برکت نداشته باشد؛ یعنی بخشی ازآن تلف شود، مقداری از آن خرج بیماری های سنگین گردد، قسمت دیگر آن را به سرقت ببرند و خلاصه صاحب مال بهره ای ازآن نبرد.

ثمرات مال حرام

امّا درمورد نتیجه و ثمره مال حرام فرمود :

1. اگر آن را هزینه کند اجر و پاداشی ندارد. خرجی زن و بچّه اگر از راه حلال به دست آید ثواب دارد، (1) امّا اگر خدایی نکرده از

راه حرام تحصیل شود هیچ ارزشی ندارد و به طور کلّی هر کار خیری با پول و درآمد نامشروع انجام شود بی ارزش است. (2)

2. اگر آن درآمدهای نامشروع را هزینه نکند و به عنوان ارث به ورثه اش برسد، زاد و توشه اش به سوی جهنّم خواهد بود و چه بد زاد و توشه ای است.

1- الکافی، ج 5، ص 88، ح 1 و 2 و 3.
2- الکافی، ج 5، ص 126، ح 9.

فراوانی مال حرام در عصر و زمان ما

متأسفانه در زمان ما، مال حرام زیاد شده، لذا برکت از اموال رفته است.

مصرف وام برخلاف قرارداد

این یکی ازطرق کسب مال حرام توسط بانک های وظیفه نشناس است، که به مقرّرات شرعی و ضوابط بانکداری اسلامی عمل نمی کنند. متقاضی وام تعمیر مسکن به مسؤل وام مراجعه می کند، او می گوید: این نوع وام نداریم امّا شما یک فاکتور صوری خرید کالا بیاور تا وام خرید کالا بدهیم. و بدین صورت وامی داده می شود که درباره آن مطابق قرارداد عمل نمی شود وسود حاصل از آن جنبه ربوی پیدا می کند. هم بانک مال حرام می خورد چون سود مذکور ربا محسوب می شود و هم وام گیرنده آلوده به حرام می شود چون اصل چنان وامی هم حرام است.

جریمه های دیرکرد

جریمه های دیرکرد، از دیگر مال های حرام است. اگر به عنوان تعزیر است باید تحویل بیت المال شود، نه این که بانک برای خودش بردارد.

طرق دیگر کسب مال حرام

احتکار، کم فروشی، تدلیس و تقلّب، از دیگر طرق کسب مال حرام به شمار می روند. تولیدکننده ای که تولیدات داخلی خود را با مارک های خارجی به فروش می رساند، در حال کسب مال حرام ونامشروع است.

رشوه که گاه به نام «هدیه» یا «زیرمیزی» و یا حتّی گاه در پوشش کمک به امور خیریّه، گرفته می شود از دیگر مجراهای کسب مال حرام به شمار می رود.

«رانت خواری»، یعنی استفاده از امتیازات ویژه از بیت المال، در حالی که بیت المال باید برای همه مساوی باشد، طریق دیگر کسب مال حرام است.

مال حرام و محرومیّت از عبادت

هنگامی که مال حرام وارد زندگی شد مشکلات زیاد می شود؛ خشکسالی رخ می دهد، گرانی به وجود می آید و حداقل انسان از عبادت محروم می شود. در روایتی آمده است: بنده آلوده گناهی می شود و از نماز شب محروم می گردد. (1)

بنابراین، باید مراقب درآمدهای خود باشیم که خدای ناکرده از طریق حرام نباشد.

* * *

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 149، باب 2282، ح 10917.

35. دعا در اماکن مقدّس

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اِنّ للهِ بُقاعاً یُحِبُّ اَنْ یُدْعی فیها؛ فَیَسْتَجیبُ لِمَنْ دَعاهُ وَ الحیرُ مِنْها؛ خداوند سرزمین هایی دارد که دوست دارددر آن خوانده شود تا اجابت کند و کربلا یکی از آن سرزمین هاست». (1)

راز اهمیّت برخی زمان ها و مکان ها

سؤال: آیا زمان ها و مکان ها دارای اهمیّت خاصّی هستند؟ اگر جواب مثبت است، شرافت زمان ها و مکان ها از کجاست؟

جواب: آری، برخی از زمان ها و مکان ها شرافت دارند وشرافت آن ها بستگی به حوادثی دارد که در آن ها واقع شده است : مثلاً علّت اهمیت فوق العاده شب قدر (2) دو حادثه مهمّی است که در

1- فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص 426، ح 353.
2- شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ج 27، ص 203 به بعد، ذیل تفسیر سوره قدر، مطالعهفرمایید. مباحثی نظیر «چه اموری در شب قدر مقدّر می شود؟»، «شب قدر کدام است؟»،«چرا شب قدر مخفی است؟» و مطالب دیگر، در منبع فوق مورد بحث قرار گرفته است.

آن رخ داده ومی دهد:یکی نزول قرآن مجیدودیگری تقدیرمقدّرات انسان ها. یا راز اهمیّت فراوان روز غدیر (1) پیوستگی آن با حادثه

مهم ولایت حضرت علی علیه السلام در آن روز به امر پروردگار عالم است.

درموردمکان های مقدّس نیزهمین مطلب صادق است. به عنوان مثال، علّت این که شهر مکّه حرم امن الهی است، این است که قدیمی ترین مرکز عبودیّت و پرستش خداست و طبیعی است که مکانی که این همه سابقه عبودیّت داشته باشد حرم امن الهی شود.

زمان های نحس

البتّه ممکن است برخی حوادث و رویدادها نیز سبب نحسی برخی زمان ها و مکان ها بشود، همان گونه که در آیه شریفه 19 سوره قمر می خوانیم: (إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ)؛ «ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم».

و یا در آیه 16 سوره فصلّت می فرماید: (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِى أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْىِ فِى الْحَيَاهِ الدُّنْيَا

1- مطالب مربوط به جریان غدیر را در کتاب «آیات ولایت در قرآن»، ص 35 بهبعدنوشته ایم.

وَلَعَذَابُ الْاخِرَهِ أَخْزَی وَهُمْ لاَ یُنْصَرُونَ)؛ سرانجام تندبادی هول انگیز و سرد در روزهای شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آن ها بچشانیم؛ وبه یقین عذاب آخرت خوارکننده تراست،و(از هیچ سو) یاری نمی شوند !».

خلاصه این که زمان ها و مکان ها براثر حوادثی که در آن ها اتّفاق افتاده ممکن است شرافت پیدا کرده، یا نحس و شوم شوند. هرچند جهات دیگری هم ممکن است تأثیر داشته باشد.

شرافت کربلا

امام هادی علیه السلام کربلا را ازجمله سرزمین هایی می داند که دارای شرافت خاصّی است، لذا خداوند دوست دارد در آن جا دعا کنند واو اجابت کند. راز شرافت عظیم کربلا، حادثه بی نظیری است که در آن اتّفاق افتاد.

حادثه ای که شخصیّت فوق العاده والایی همچون حضرت سیدالشهدا علیه السلام و هفتاد و دو تن از بهترین یارانش در آن شربت شهادت نوشیدند، تا امّت جدّش اصلاح شود و فریضه فراموش شده امربه معروف و نهی ازمنکر احیا گردد. (1) امّا متأسّفانه

هنوز هم پس از گذشت هزار و چهارصد سال، بعضی ها از عاملان آن جنایات بی نظیر دفاع کرده و آن ها را برحق می دانند!

1- بحارالانوار، ج 44، ص 329، ح 2.

آیا آن ها فکر نکرده اند که یزید، نوه آکله الاکباد (1) و دشمن شماره یک اسلام، ابوسفیان بود و چه سوابق و لواحقی برای این خاندان در تاریخ وجود دارد؟ (2)

* * *

1- آکله الاکباد اشاره به هنده، همسر ابوسفیان است که در جنگ احد جگر سردار رشیداسلام حضرت حمزه را به دندان گرفت. شرح این مطلب را در کتاب «زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام»، ج 2، ص 115 مطالعه فرمایید.
2- بخشی از ظلم ها و جنایات این خاندان را در کتاب عاشورا، ص 161 به بعدمطالعه فرمایید.

36. خدا را فقط به خاطر خودش عبادت کن

امام هادی علیه السلام فرمودند: «مَنْ اَقْبَلَ مَعَ اَمْرٍ وَلّی مَعَ انْقِضائِه؛ هرگاه کسی به خاطر چیزی دنبال کسی باشد، وقتی آن چیز تمام شد دنبال او نخواهد رفت». (1)

این حدیث می تواند مصداق های مختلفی داشته باشد، ازجمله : مثلاً اگر کسی به خاطر مال یا مقام شخص دیگری به او علاقه مند شده، وقتی مال و مقامش از بین رفت، او را رها می کند. یا مثلاً اگر کسی همسری انتخاب کند به این دلیل که پدری پولدار وثروتمند دارد، هر زمان پدر زن ورشکست شود و ثروتش از دست برود، طبیعتاً مرد به آن زن بی علاقه می گردد. یا اگر به خاطر فلان نعمت به در خانه خدا می رود زمانی که آن نعمت به دلیلی از وی سلب گردد به خداوند بی علاقه می شود.

مکرّر دیده یا شنیده ایم که افرادی اهل نماز و روزه و سایر

1- بحارالانوار، ج 78، ص 349، ح 4.

احکام اسلام بوده و ادّعای دیانت و ایمان داشته اند، امّا هنگامی که نعمتی از آن ها سلب شد یا خداوند خواسته آن ها را بنابر مصالحی نداد و دعایشان را اجابت نکرد، با خدا قهره کرده و نماز و روزه ودعا را رها کرده اند. چنین کسانی درحقیقت خدا را به خاطر خودش عبادت نمی کردند، بلکه به خاطر نعمت هایی که در اختیارشان قرار داده پرستش می کردند. مؤمنان حقیقی در هر حال، در حال بیم و امید، خدا را می خوانند: (یُدْعُوَنَنا رَغَباً وَ رَهبَاً) (1)

وهرگز ناامید نمی شوند.

آنها دربرابر محرومیّت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند: (وَ الصّابِرینَ فِی الْبَأساءِ وَ الضَّراءِ وَ حینَ الْبأسِ) (2) وخداوند را از روی اخلاص و فقط به خاطر خودش می خوانند: (وَاَدْعُوُه مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ). (3)

امّا کسانی که به ایمان حقیقی دست نیافته اند و لایه هایی از شرک در عقاید و اعمالشان وجود دارد چنین نیستند. آن ها هنگامی که سوار بر کشتی شوند و طوفان شدیدی شروع به وزیدن کند وامواج از هرسو به سراغشان بیاید و گمان کنند که هلاک خواهند شد، خدا را از روی اخلاص می خوانند که اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم شد؛ امّا هنگامی که خدا

1- سوره انبیاء، آیه 90.
2- سوره بقره، آیه 177.
3- سوره اعراف، آیه 29.

آن ها را رهایی می بخشد به ناحق در زمین ستم می کنند. (1)

بنابراین باید خدا را فقط به خاطر خودش عبادت کنیم تا همیشه با او در ارتباط باشیم و هیچ گاه توفیق عبادتش از ما سلب نشود.

همان گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «اِلهی ما عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِن عِقابِکَ وَ لا طَمَعاً فی ثَوابِکَ وَلکِنْ وَجَدْتُکَ اَهْلاً لِلْعبادَهِ فَعَبَدْتُکَ؛ معبودا! تو را به دلیل ترس از عقاب و طمع در پاداشت پرستش نکردم، بلکه تو را سزاوار عبادت دیدم وپرستیدم». (2)

آری! انسان باید چنان تربیت شود که خدا را فقط به خاطر خودش عبادت کند.

* * *

1- سوره یونس، آیات 21 و 22.
2- بحارالانوار، ج 41، ص 14، ح 4.

37. نافرمانی فرزندان

اشاره

یحیی بن عبدالحمید می گوید: امام هادی علیه السلام خطاب به مردی که فرزندش را مذمّت کرد و از او ناراحت بود فرمود: «اَلْعُقُوقُ ثَکَلُ مَنْ لَمْ یَثْکَلْ؛ نافرمانی فرزند مانند این است که انسان او را از دست بدهد». (1)

پدران، مادران و فرزندان

رابطه فرزندان و والدین موضوع بسیار مهمّی است، که متأسّفانه در عصر و زمان ما وضعیّت مناسبی ندارد. بسیاری از والدین از فرزندانشان ناراضی اند و بسیاری از فرزندان از پدر و مادرهای خود گله مند، و این نگرانی و ناراحتی سبب شده که والدین برای عاقبت به خیری جوانان خود تقاضای دعا می کنند.

علّت مهمّ این ناسازگاری ها این است که فرهنگی که والدین در

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 4.

آن پرورش یافته اند، با فرهنگ فرزندان تفاوت بسیار دارد، تا آن جا که نه نهامی توانندفرزندرادرک کنندو نه او توان درک آنها را دارد. والدین نباید انتظار داشته باشند که هرچه آن ها می گویند فرزندان بپذیرند، همان گونه که فرزندان نباید چنین انتظاری داشته باشند.

آری، مطلق نگری طرفین، علت ایجاد این مشکلات است. آن ها باید تفاهم داشته باشند، یعنی اصول را حفظ کرده و در فروع باهم کنار بیایند.

والدین در قرآن

قرآن مجید درمورد حرمت والدین سنگ تمام گذاشته است. در آیه شریفه 23 سوره اسراء می خوانیم: (وَقَضَی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً)؛ «و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید».

خداوند متعال پس از سفارش به عبودیّت و بندگی، احسان به والدین را مطرح کرده است و این، نشان دهنده اهمیّت فوق العاده جایگاه پدر و مادر است. و در آیه بعد می فرماید: (وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً)؛ «وپروبال تواضع خویش را از روی محبّت و لطف، دربرابر آنان فرود آر؛ وبگو: پروردگارا! همان گونه که آن ها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده». (1)

1- سوره اسراء، آیه 24.

طبق آنچه در این آیه شریفه آمده، نه تنها در این دنیا باید حرمت والدین را نگه داشت، بلکه باید پس از مرگشان نیز به فکر آن ها بود و برایشان دعا کرد.

سخت گیری والدین

والدین هم نباید سخت گیری کنند. بسیاری از جوانان از سخت گیری پدران و مادرانشان درمورد ازدواجشان گله مند هستند. چرا والدین در این مورد سخت گیری می کنند؟ اگر طرف مقابل از خانواده متدیّن و شناخته شده ای است مخالفت جایی ندارد؛ هرچند واجد همه صفات عالیه نباشد. اگر قدر مشترک ها را در نظر بگیریم و با یکدیگر مدارا کنیم و همدیگر را تحمّل نماییم، إن شاءالله مشکلات حل می شود. از خداوند متعال می خواهیم که در پرتو احکام و دستورات اسلام، اختلافات والدین و فرزندان را حل کند و الفت و دوستی را بر روابطشان حاکم سازد.

* * *

38. نماز شب

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلسَّهَرُ اَلَذُّ لِلْمَنامِ وَالْجُوعُ یَزیدُ فی طیبِ الطَّعامِ؛ شب بیداری سبب می شود خواب لذیذتر شود وگرسنگی سبب می شود غذا لذّت بخش تر گردد». (1)

در ذیل حدیث آمده است: «یُریدُ بِه الْحَثُّ عَلی قیامِ اللَّیْلِ؛ منظور امام از شب زنده داری، نماز شب است».

طبق این تفسیر،منظورامام هادی علیه السلام نمازشب وشب زنده داری در نیمه های شب و روزه های مستحبی و مبارزه با هوای نفس در روز است.

اهمیّت نماز شب

نماز شب از عباداتی است که اثر فوق العاده ای در تربیت روح انسان می گذارد و از آیات قرآن مجید استفاده می شود که

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 4.

بخشی از مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نماز شب نشأت گرفته است. آیه شریفه 79 سوره اسراء اشاره به همین مطلب می کند، می فرماید : (وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً)؛ «و پاسی از شب را از خواب برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای توست، امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند».

لذا اولیاءالله اهمیّت فراوانی به نماز شب می دادند.

آثار نماز شب

حقیقت این است که انسان در نماز شب حالی پیدا می کند که درنمازهای دیگر به آن دست نمی یابد. خلوص نیّت و حضور قلبی که در نماز شب حاصل می شود در نمازهای دیگر وجود ندارد، بدین علت دعاها در نماز شب مؤثّرتر است. روزه های مستحبّی نیز چنین است و اثر زیادی در کنترل هوای نفس و تربیت روح انسان دارد.

مذمّت پرخوری و پرخوابی

احتمال دیگری نیز برای تفسیر حدیث مورد بحث می توان ذکر کرد و آن این که: امام هادی علیه السلام طبق این حدیث، از پرخوری وپرخوابی نهی می کند. اگر مردم اعتدال و میانه روی را در خوردن رعایت کنند بسیاری از بیماری ها برطرف می شود.

این که به ما دستور داده اند: تا گرسنه نشده اید غذا نخورید وقبل از سیر شدن دست از غذا بکشید (1)، به همین دلیل است.

پرخوابی هم ضررهایی دارد که ضعف اعصاب و کم شدن هوشیاری ازجمله آن هاست. بنابراین، ممکن است حدیث مورد بحث، اشاره به ترک پرخوری و پرخوابی باشد، درنتیجه امام علیه السلام در یک عبارت کوتاه، برنامه سلامت انسان را بیان کرده است.

* * *

1- کتاب المحاسن، ص 447، ح 342؛ حلیه المتقین، ص 135، ح 7.

39. یاد مرگ

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اُذْکُرْ مَصْرَعَکَ بَیْنَ یَدَیْ اَهْلِکَ، ولاطَبیبٌ یَمْنَعُکَ وَ لا حَبیبٌ یَنْفَعُکَ؛ به یاد آور پایان عمرت را (آن زمان که جلوی چشمان خانواده در بستر افتاده ای) نه طبیبی می تواند مانع مرگت شود و نه دوستان نفعی به حال تو دارند». (1)

این حدیث، کلامی بسیار پرمعنا و در عین فشردگی الهام بخش است.

برخورد با مرگ

بسیارند کسانی که مایل نیستند نام مرگ را بشنوند و به پایان زندگی شان بیندیشند و اگر هم کسی نزد آن ها از مرگ سخن بگوید، حاضر نیستند به آن گوش فرادهند و اگر نتوانند مانع چنان سخنانی شوند، مجلس را ترک می کنند و این نهایت جهالت است.

1- بحارالانوار، ج 78، ص 369، ح 4.

به تعبیر حضرت علی علیه السلام : چگونه غافلید از چیزی که هرگز از شما غفلت نمی کند؟ می فرماید: «وَ اُصِیکُمْ بِذِکْرِ الْمَوْتِ وَ اِقْلاَلِ الْغَفْلَهِ عَنْهُ، وَ کَیْفَ غَفْلَتُکُمْ عَمَّا لَیْسَ یُغْفِلُکُم، وَ طَمَعُکُمْ فِیمَنْ لَیْسَ یُمْهِلُکُمْ ! فَکَفَی واعِظاً بِمَوتی عا یَنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا اِلی قُبُورِهِمْ غَیْرَ رَاکِبِینَ، وَ اُنْزِلُوا فِیها غَیْرَ نازِلِینَ، فَکَاَنَّهُمْ لَمْ یَکُونُوا لِلدُّنْیَا عُمَّاراً، وَکَاَنَّ الاخِرَهُ لَمْ تَزَلْ لَهُم دَاراً. اَوْ حَشُوا ما کانُوا یُوطِنِونَ، وَ اَوْطنُوا ما کانُوا یُوحِشُونَ؛ شما را به یادآوری مرگ و کاستن از غفلت توصیه می کنم. چگونه غافل می شوید از چیزی که از شما غافل نمی شود؟ چگونه طمع می ورزید در کسی (اشاره به فرشته مرگ است) که به شما مهلت نمی دهد؟ ! بهترین واعظ و اندرزدهنده برای شما مردگانی هستند که با چشم خود آن ها را می بینید که به سوی قبرهایشان می برند بی آن که اختیاری از خود داشته باشند، و در میان قبر می گذارند بی آن که بخواهند! (چنان از دنیا بیگانه می شوند که) گویی هرگز به عمران آن نپرداخته اند و (چنان به آخرت می پیوندند که) گویی سرای دیگر همیشه وطنشان بوده است!(آری) از جایی که وطنشان بود وحشت و دوری می کنند وجایی را که از آن وحشت داشتند به عنوان وطن برمی گزینند». (1)

بنابراین، عقل حکم می کند که به مرگ بیندیشیم و درمورد پایان زندگی فکر کنیم و خود را برای آن لحظات حسّاس آماده سازیم.

1- نهج البلاغه، خطبه 188، ج 2، ص 29.

اندیشه کردن درمورد مرگ، نه تنها نشانه عاقل و هوشیار بودن است، بلکه طبق فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله : باهوش ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد. (1)

نتایج یاد مرگ

یاد مرگ سبب می شود که برای این انتقال بزرگ آماده شویم، چراکه تا انسان تصمیم به سفری نگیرد، آماده آن سفر نمی شود. یاد مرگ جلوی بسیاری از طغیان ها و مفاسد و خلاف ها را می گیرد.

اگر ظالمان و ستمگران یک لحظه به مرگشان می اندیشیدند این قدر جنایت نمی کردند.

مرگ خبر نمی کند !

مرگ خبر نمی کند و همه در معرض آن هستند، به ویژه در عصر و زمان ما که حوادث گوناگون ما را به مرگ نزدیک تر کرده است.

آری، مرگ گاهی بسیار ساده اتفاق می افتد. اگر اندکی خون در یکی از مویرگ های منتهی به قلب یا مغز لخته شود بدن فلج شده وقلب ومغز از کار می افتد. اطبّای متخصّص قلب و مغز را می شناختیم که دچار همین حالت شده و براثر سکته قلبی یا مغزی جان باختند.

یا اگر یکی از سلول های بدن طغیان کرده و بی رویه شروع به

1- میزان الحکمه، ج 8، ص 222، باب 3672، ح 19240.

رشد و تکثیر کند، تبدیل به تومور سرطانی می شود که بشر هنوز راه قابل ملاحظه ای برای درمان آن پیدا نکرده است.

اگر انسان ها به این ضعف ها و ناتوانی های خویش بیندیشند وباور کنند که مرگ این قدر به آن ها نزدیک است، به سراغ ظلم وجنایت و گناه و معصیت نخواهند رفت.

اگر حضرت علی علیه السلام بهترین واعظان را مردگان خاموش (1)

معرّفی کرده برای همین است که یاد مرگ و اندیشه کردن درمورد مردگان آثار مثبت فراوانی دارد و انسان را از خواب غفلت بیدارمی کند.

ای کاش هرروز جملات ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام هادی علیه السلام را تکرار می کردیم تا دچار غفلت نشویم.

* * *

1- نهج البلاغه، خطبه 188، ج 2، ص 290.

40. تقوا و اطاعت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنِ اتَّقی اللهَ یُتَّقی، وَ مَنْ اَطاعَ اللهَ یُطاعُ؛ کسی که تقوای الهی را پیشه خود سازد خداوند او را حفظ می کند، و کسی که مطیع خداوند باشد مردم از وی اطاعت می کنند». (1)

تقوا عامل محبوبیّت

این یک واقعیّت است که تقوای الهی سبب محبوبیّت در نزد مردم می شود. افراد مؤمن و پاک و امین و درستکار، مورد علاقه همه مردم هستند. حتّی انسان های ناپاک و بی ایمان و خائن وبدکردار، به آن ها احترام می گذارند، و لذا اگر کسی آلوده دزدی وسرقت باشد و بخواهد خانه ای بخرد، به سراغ منزلی می رود که همسایه های پاک و باایمانی داشته باشد و از خرید خانه در همسایگی دزدان خودداری می ورزد.اگرشخص خائن وگنهکاری،

1- بحارالانوار، ج 71، ص 182، ح 41.

چیز ارزشمندی داشته باشد و بخواهد آن را امانت بدهد آن را به فردی همچون خودش نمی سپارد، بلکه به سراغ انسان امین مؤمن می رود.

محبوبیّت، عامل محافظت

همان گونه که گفته شد تقوا سبب محبوبیّت می شود و محبوبیّت هم عامل محافظت خواهد بود. انسان های بی ایمان و متقلّب وخائن دشمنان فراوانی دارند، ولی انسان های درستکار و باایمان دشمنان زیادی ندارند، بلکه مردم آن ها را دوست می دارند.

اطاعت خالق آری، سخط او هرگز!

امام علیه السلام در ادامه روایت می فرماید: «مَنْ اَطاعَ الْخالِقَ لَمْ یُبالِ سَخطَ الْمَخْلُوقینَ؛ کسی که از خالقش اطاعت کند توجّهی به نارضایتی مخلوق نمی کند».

کسی که فقط به رضایت خداوند می اندیشد و لذا دربرابر مفاسد اخلاقی واکنش نشان می دهد، از عکس العمل و ناراحتی طرفداران این کارهای زشت ناراحت نمی شود.

برای رضای خدا امربه معروف و نهی ازمنکر می کند؛ هرچند به مذاق عدّه ای خوش نیاید.

و در پایان می فرماید: «وَ مَنْ اَسْخَطَ الْخالِقَ فَلْیَیْقَنْ اَنْ یَحُلَّ بِهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقینَ؛ و کسی که برای جلب رضایت مردم، خداوند

رابه خشم آورد، یقین داشته باشد که خداوند همان مردم را به جانش می اندازد». (1)

نمونه های متعدّدی از مصداق این روایت را دیده ایم.

امروز که قرآن تلاوت می کردم به آیه شریفه 36 سوره زخرف رسیدم که می فرماید: (وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ)؛ و هرکس از خداوند رحمان، روی گردان شود شیطانی رابراومسلّط می سازیم که همواره همنشین او خواهد بود».

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق دهد که لحظه ای از یاد او غافل نشویم و همیشه در پناه لطف و حمایت او باشیم.

* * *

1- تحف العقول، ص 361.

فهرست منابع و مآخذ

1. القرآن الکریم؛ ترجمه آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوّم، سال 1389 ه-. ش.

2. اخلاق در قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، مدرسه الامام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سوّم، سال 1385 ه-.ش.

3. امالی شیخ صدوق؛ محمّد بن علیّ بن الحسین بابویه قمّی، انتشارات کتابچی، قم، چاپ هفتم، سال 1380 ه-. ش.

4. امثال و حکم؛ علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پانزدهم، سال 1388 ه-. ش.

5. بحارالانوار؛ محمّد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوّم، سال 1403 ه-.ق.

6. تحف العقول؛ حسن بن علیّ بن الحسین بن شعبه، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، چاپ پنجم، سال 1394 ه-. ق.

7. تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن)؛ محمّد بن احمد الانصاری القرطبی، دارالشعب، قاهره، چاپ اوّل، بی تا.

8. التفسير المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام؛ زیر نظر سید محمّد باقر موحّد ابطحی، مدرسه الامام المهدی (عج)، قم، چاپ اوّل، سال 1409 ه-. ق.

9..تفسیرنمونه؛آیه الله العظمی مکارم شیرازی وجمعی ازنویسندگان، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ بیست و هفتم، سال 1386 ه-. ش.

10. تهذیب الاحکام؛ محمّد بن الحسن الطوسی، دار صعب ودارالتعارف، بیروت، چاپ اوّل، سال 1401 ه-. ق.

11. جایگاه عقلانیّت در اسلام؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه وتنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال 1391 ه-. ش.

12. حلیه المتَّقین؛ علّامه مجلسی، بازنگری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علیّبن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال 1392 ه-. ش.

13. خاطراتی از استاد؛ ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال 1390 ه-. ش.

14. دیوان حافظ؛ تصحیح: سید علی محمّد رفیعی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوّم، سال 1372 ه-. ش.

15. زندگانی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام؛ ابن هشام، مترجم : رسولی محلّاتی،انتشارات کتابچی،تهران،چاپ ششم،سال 1380ه-.ش.

16. سلمان، نخستین مسلمان ایرانی؛ داوود الهامی، انتشارات مفید، تهران، چاپ اوّل، سال 1361 ه-. ش.

17. سلمان فارسی استاندار مداین؛ احمد صادقی اردستانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اوّل، سال 1376 ه-. ش.

18. سفینه البحار؛ شیخ عبّاس قمّی، دارالاسوه للطباعه و النشر، قم، چاپ اوّل، سال 1414 ه-. ق.

19. عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها؛ سعید داوودی ومهدی رستم نژاد، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ پنجم، سال 1387 ه-. ش.

20. فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام؛ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، نشر معروف، قم، چاپ چهارم، سال 1389 ه-.ش.

21. الکافی؛ محمّد بن یعقوب کلینی، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، سال 1401 ه-. ق.

22. کتاب المحاسن؛ احمد بن محمّد خالد البرقی، دارالکتب الاسلامیّه، قم، چاپ دوّم، بی تا.

23. مبانی تفسیر قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تدوین$: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال 1393 ه-.ش.

24. المفاتیح الجدیده؛ احمد قدسی و سعید داودی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال 1431 ه-. ق.

25. میزان الحکمه با ترجمه فارسی؛ محمّد محمّدی ری شهری، دارالحدیث، قم، چاپ چهارم، سال 1383 ه-. ش.

26. میزان الحکمه بدون ترجمه فارسی؛ محمّد محمّدی ری شهری، دارالحدیث للطباعه و النشر، بیروت، چاپ ششم، سال 1433 ه-. ق.

27. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمّد جعفر امامی ومحمّد رضا آشتیانی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سیزدهم، سال 1381 ه-. ش.

28. وسائل الشیعه؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، بی تا.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109